

داستان سنگنبشته بیستون

بخش نخست: آغاز سخن ما

نوشته: امیری پریان

www.olderanian.blogspot.com

تابستان ۱۳۸۷

اگر به سنگهای پیرامون پیکره های سنگنبشته داریوش بزرگ در بیستون بنگرید، آنها را تخت و نزدیک به چهار گوش می بینید. آنها آشکارا نشان می دهند که دارای نوشته هایی بوده و سخنانی را در خود نهفته دارند. سده ها بود که این نوشته های شگفت انگیز کنجکاو برخی را برمی انگیزخت و نمی دانیم تا پیش از روزگار مدرن چند تن از کنجکاوان تلاش کردند خود را به این سنگها که بر فراز پرتگاهی بسیار بلند هستند برسانند. همانند چنین نوشته هایی در تخت جمشید، نقش رستم و دامنه های /لوند نیز دیده می شد، اما آنها به گستردگی نوشته های دیواره کوه بیستون نبودند.

این احتمال هست که پس از فروپاشی هخامنشیان و در روزگار اشکانیان و ساسانیان، بسیاری از کسانی که این نوشته ها را می دیدند شگفت زده شده و از خوانش آنها ناتوان بودند. در دیدارمان از سنگنبشته داریوش بزرگ در بیستون و از پای دیواره بزرگ، سنگهای پیرامون پیکره ها را از دور دیدیم و از همین پای دیواره میخی بودن آنها آشکار بودند. چنین بود که در روزگاری نه چندان دور، ماجراجویانی چون « سرهنری کرسویک راولینسن» (Sir Henrey Creswicke Rawlinson) که سخت کنجکاو خوانش این سنگنبشته بودند، بر آن شدند تا جان خود را به خطر انداخته تا راز نهفته در آن را بگشایند.

باید سپاسگذار چنین مردی بود. او با اینکه یک انگلیسی بود نه ایرانی و در کرمانشاه به دور از کشور و خانواده اش خدمت می کرد، به پای دیواره این کوه که در آن روزگار این امکانات کنونی را نداشت و در جایی سوت و کور و دورافتاده بود، آمد. او به همراه یک پسر جوان کرد از این دیواره آویزان شده نسخه ای از این نوشته ها را برداشت و سرانجام با تلاش بسیار خوانش آنها را به پایان برد (۱۸۵۱).

دستآورد کاری که او انجام داد شگفت آور بود. چرا که آشکار شد این نوشته ها به سه زبان گوناگون پراکنده در خاور میانه باستان نگاشته شده و خوانش آنها پرتویی درخشان به آغاز باستانشناسی نوین افکند. با خوانش نوشته اکدی بیستون، پرده از زبان اکدی کنار رفت و پسان تر از الگوی بیستون، هزاران نوشته یافت شده از میان رودان، سوریه، آسیای کوچک و حتی نامه های میتانی ها در مصر خوانده شده و راز داستانهای بابل، سومر، آشور، هتیت ها و... که بخشهایی از آنها تنها در کتابهایی چون عهد عتیق دیده می شد، برای جهانیان نمایان شد.

خوانش نوشته /ایلامی بیستون دیگر گامی بزرگ بود. از آن نوشته ها سرانجام زبان ناشناخته ایلامی دانسته و نوشته های بدست آمده از شوش خوانده شده سرانجام راه برای خوانش هزاران گل نوشته یافت شده در پارسه هموار گشت. شوش و چغازنبیل زبان به سخن گشودند و تاریخ و تمدن چند هزارساله ایلامیان در خوزستان و کرانه های خلیج پارس آشکار شد.

زبان سوم بیستون خود داستانی دیگر داشت. آشکار شد که این زبان برادر زبان /وستایی، پسر عموی زبان سانسکریت و نیای زبانهای پارسی میانه و پارسی نوین و برآمده از زبانهای خانواده هند و /روپایی است. پس پرده از

زبان دیگر/یرانی گشوده شد و اینبار خود شاهان هخامنشی از دل سنگها زبان به سخن گشودند. پسان تر دیوارهای تخت جمشید و پاسارگاد، ستونها، پنجره های آنها و سنگهای نقش رستم ندای پارسها را آشکار کردند و باورهای آنان و نیایشهای آن ایرانیان کهن را برما گفتند.

در خوانش سنگنبشته بیستون، همین زبان سوم سرچشمه خوانش دو زبان دیگر و سرچشمه آغاز شناخت خاور نزدیک باستان بود. پیش از آن «ژان فرانسوا شامپولسیون» (Jean Francois Champollion) سنگنبشته «رشید» (Rosseta) را خوانده و پرده از راز دبیره هیروگلیف مصریان کنار زده بود. زیرا در همان سنگنبشته برگردان یونانی زبان مصریان کهن نیز آورده شده بود. اما خوانش سنگنبشته های میخی بسیار سخت تر از خوانش نوشته های مصریان بود.

راولینسن سنگنبشته بیستون را برگزید. زیرا دریافته بود که سه زبان و دبیره در نگارش آن دیده می شود و همچنین این سنگنبشته بسیار بزرگ و مفصل بود. پس می شد نامهای خاص بسیاری را در آن یافت و از سنجش آنها در سه دبیره این سنگنبشته، برگردان نویسه ها (transliteration)، آوانگاری واژه ها (transcription) و سرانجام برگردان نوشته ها (translation) را درآورد. همچنانکه شامپولسیون نیز همین روش را برگزید. از سویی دیگر سرانجام راولینسن دانست که زبان سوم سنگنبشته بیستون هم خانواده زبان اوستایی و نیز سانسکریت است که نوشته های این زبانها در دسترس بوده و پیش از آن خوانده شده بود.

پس در خوانش سنگنبشته بیستون پای زبان اوستایی و سانسکریت نیز به میان کشیده می شود. از بررسی این زبانها و دستور آنها راولینسن سرانجام نوشته سوم را که پارسی باستان بود خواند و از نامهای خاص در این نسخه برابر آنها را در نسخه ایلامی و اکدی یافت و آوانگاری نویسه های آن دبیره ها را نیز فراگرفت.

باید گفت نسخه پارسی سنگنبشته بیستون بود که مادر خوانش دو نسخه دیگر بوده و برادرش زبان اوستایی نیز بسیار به او کمک او شتافت. پس اگر بگوییم سنگنبشته بیستون مادر شرق شناسی نوین و رازگشایی تاریخ باستانی خاور نزدیک یا بخشی بزرگ از تاریخ جهان کهن است و خوانش آن راه را برای خوانش هزاران نوشته و مدارک یافت شده میخی از تمدنهای سومر، ایلام، بابل، آشور، هتیت ها، میتانی ها، اوراتویی ها، اوگاریت ها، مادها و پارسها و... باز کرد، سخنی گزافه نگفتم.

همچنین با اینکه نوشته های میخی سه زبانه در دیگر یادمانهای هخامنشیان در تخت جمشید، نقش رستم و... یافت شده است، اما آن نوشته ها کوتاه و دارای سخنان تکراری بوده دو نوشته آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم نیز از دیدگاه بزرگی و گسترگی به اندازه سنگنبشته بیستون نیستند.

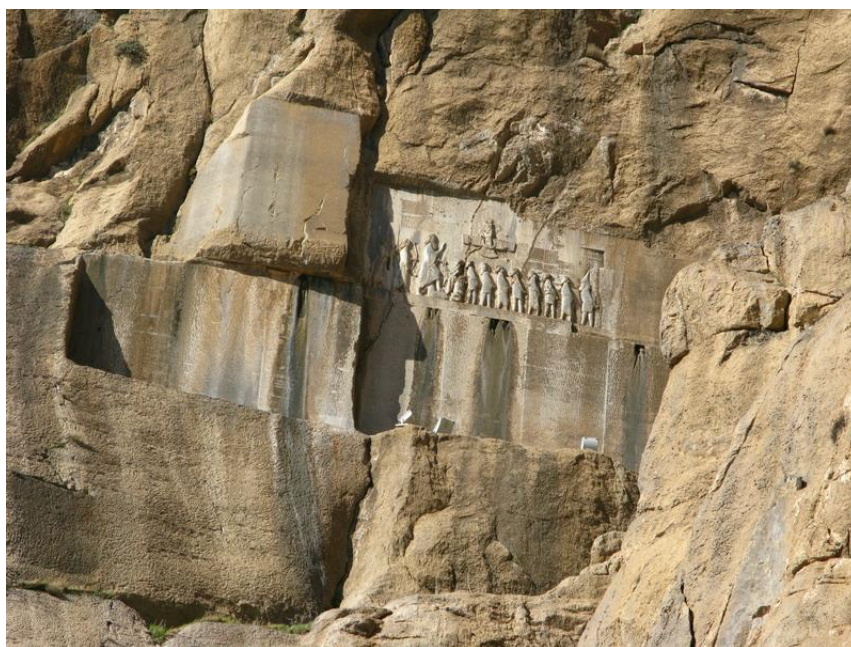
پس شایسته است سنگنبشته بیستون را دریافته سپاسگذار و پاسدار آن باشیم و بایسته است این پیشنهاد به سازمان میراث فرهنگی کشور داده شود که به پاس خدمتی بزرگ که راولینسن زمانی برای خوانش این نوشته ها کرد، تندیس او را در پای دیواره بیستون برپا کنند تا یاد او را گرامی بدارند.

در نوشتارهایی که در پی این جستار می آید تلاش خواهیم کرد نگاهی سراسری به نوشته های میخی بیستون و کندوکاو پیرامون آن بپردازم (۱. پریان). از آنجا که این سنگنبشته بزرگترین و مفصل ترین سنگنبشته میخی یافت شده به سه زبان و دبیره است، بررسی این نوشته ها و اینکه بدانیم این سنگنبشته برای نگارش چه گامهایی را پشت سر گذاشته سرچشمه پیدایش آن چه بود، بسیار مهم است. چرا که بررسی آن برای فراگیری زبانهای باستانی و پیگیری رازهای درون آنها (مانند پیدایش دبیره پارسی باستان و همچنین کندوکاو پیرامون دبیره آریایی) بسیار با ارزش است. همچنین عمده سرچشمه ای که در نگارش این جستار بکار گرفته شده است، جستاری است که «چول هیونگ بای» (Chul Hyung Bae) از بنیاد پژوهشی Grant در دانشگاه ملی سئول نگاشته است.

پس به بیستون و پای دیواره بغستان برویم.



دیواره کوه بیستون که سنگنبشته داریوش بزرگ فراز آن نمایان است. پایین راست، سنگنبشته روزگار صفویان که روی سنگنبشته اشکانیان تراشیده شده دیده می شود.



سنگنبشته داریوش بزرگ

داستان سنگنبشته بیستون

بخش دوم: زبانهای چندگانه

نوشته: امیری پریان

www.oldiranian.blogspot.com

تابستان ۱۳۸۷

دوستان و سروران گرامی و ارجمند

آنچه که در زیر و در چند جستار آمده یا خواهد آمد تلاشی است برای نگاهی سرتاسری به سنگنبشته داریوش بزرگ در بیستون و نگاهی به پژوهشهایی که تاکنون درباره آن انجام گرفته و هدف من (ا. پریان) از نگارش آن نخست یادگیری خودم و هدف دوم برپایی گفتگویی سازنده با ایران دوستان درباره پژوهشها و کندوکاوهای روزگار کهن و ایرانیان باستان و همچنین یاری و راهنمایی گرفتن از دوستان ارجمند بوده و باز هم برای این است که من از راهنمایی دوستان بهره مند شده و آموخته های ناچیزم را افزون سازم.

سرچشمه بنیادین این جستار همچنانکه بالاتر اشاره کردم، نوشتاری ارزشمند است پی دی اف شده نوشته Chul Hyung Bae است به نام:

LITERARY STEMMA OF KING DARIUS'S (522-486 B.C.E) BISITUN INSCRIPTION: EVIDENCE OF THE PERSIAN EMPIRE'S MULTILINGUALISM

ریشه یابی ادبی در سنگنبشته داریوش در بیستون: گواهی های چند زبانی در امپراتوری پارسها

که در آن نگاهی به روشها و چگونگی نگارش این سنگنبشته انداخته است و من با بهره مندی از این نوشتار تلاش نموده ام درباره دستاوردهای ارزشمند این پژوهشگر گفتگو نمایم. بایسته است این را نیز بگویم که در چند جا من از سرچشمه های دیگری بهره مند شده ام. آنجا که اندازه های دقیق سنگنبشته ها را آورده ام از کتابی دیگر بنام زیر بهره مند شده ام:

THE SCULPTURES AND INSCRIPTION OF BEHISTUN (SCULPTURES AND INSCRIPTION OF DARIUS THE GREAT ON THE ROCK OF BEHISTUN IN PERSIA) Sold by British museum (1907)

همچنین در چند جا من از کندوکاوی که چول هیونگ بای انجام داده بیرون رفته ام و خود با جستجو در سرچشمه ها و کتابهای دیگر، در آنها دست هایی برده دیدگاههای خود را گفته ام. هدف من از انجام این کار تنها تلاش برای نمایان سازی راهی برای گفتگویی سازنده و انجام پژوهش بیشتر درباره پرسشها پیرامون سنگنبشته بیستون و همچنین برانگیختن حس کنجکاوی در دوستان ایران دوستم می باشد (مانند سخن درباره بند ۷۰ نسخه پارسی باستان بیستون و...).

در چند جا نیز من آوانگاری خود نوشته های میخی بیستون را آورده ام که هدف آن کشاندن دید دوستانم به خود نویسه های میخی و دیدن خود سرچشمه ای است که درباره آن سخن گفته شده است. چرا که بر این باورم که آوردن تنها یک برگردان ساده و خام فارسی از نوشته ای میخی به هیچوجه شایسته پژوهش درباره این سنگنبشته نیست. درباره سنگنبشته ای مانند بیستون که گنجینه ای سرشار از واژه های زبانهای ایرانی کهن مانند پارسی باستان و مادی است، باید بنیاد آن نوشته ها (نویسه های میخی) همچنین آوانگاری و ساختار واژه های

باستانی بررسی گردد. در جستاری که آورده ام، سرچشمه این نوشته های میخی کتابهای پارسی باستان «رونالد کنت» (Ronald Kent) و همچنین کتاب انگلیسی «سنگنبشته داریوش بزرگ در بیستون» نوشته «رودیگر اشمیت» (Rodiger Schmitt) است.

آرزوی من این است که زمانی بتوانم سراسر نسخه های سنگنبشته بیستون را با بررسی ساختار زبانهای باستانی و آوانگاری آنها آورده برگردانی شایسته از نسخه های آن ارائه دهم. در اینجا، این نوشتارها انگیزه ای برای نخست برای یادگیری و آموختن بیشتر خودم و سپس برای دوستان گرامیم برای گفتگوی دانشی و انجام پژوهش است و امیدوارم دوستان گرامی و ارجمند با یافته های باستانشناسی درباره این سنگنبشته بیشتر آشنا شده و خود در جستجوی انجام پژوهشهای بنیادین و دانشی در این باره باشند. چرا که برای ما باورم که ما جوانان این سرزمین اگر به خوانش سنگنبشته ها و نیز پژوهشهای باستانشناسی روی آورده و خودمان در پی یافتن پاسخ پرسشها باشیم، می توانیم همگی خود را در اندازه پژوهشگران و زبانشناسانی چون کنت، والتر هینتز، رودیگر اشمیت و... نشان داده با فرهنگ و اندیشه ایرانی که داریم پاسخ پرسشها را بیابیم. اکنون جستار و سختم را آغاز می کنم (ا. پریان):

سالهاسست که می دانیم بیشترین سنگنبشته های هخامنشیان به سه زبان کهن نگاشته شده بودند که سنگنبشته بیستون بزرگترین و گسترده ترین آنهاست. در این سنگنبشته بر دیواره کوه زیبای بیستون نویسه های میخی به سه زبان و دبیره پارسی باستان (Old Persian)، از خانواده زبانهای ایرانی، زبان ایلامی (Elamite)، که زبانی ویژه بود که هنوز خاستگاهش آشکار نیست و زبان اکدی (Akkadian)، از خانواده زبانهای سامی دیده می شوند.

سنگنبشته بیستون نقشی بنیادین در بررسی های زبانشناسی داشت. چرا که همان نقشی را بازی کرد که روزگاری پیش از آن سنگ «رشید» (Rosetta) در رازگشایی دبیره های هیروگلیف داشت و برپایه کار بزرگی که هنری راولینسن در خوانش آن انجام داد، سه زبان این سنگنبشته خوانده شده از آن پس هزاران نوشته میخی از تمدنهای گوناگون خاور نزدیک خوانده شده پرده از تاریخ تاریک خاور نزدیک کهن برداشته شد.

نقش بسیار بزرگ دیگر آن این است که این سنگنبشته بلندترین نوشته برجای مانده به زبان پارسی باستان و روزگار هخامنشیان بوده و آگاهی های بسیار ارزشمند از تاریخ و رویدادهای سالهای نخستین فرمانروایی داریوش بزرگ به دست می دهد. نیز اینکه نام ماههای تقویم ایرانیان در آن روزگار، در این سنگنبشته آورده شده و تاریخ رویدادها برپایه روزهای و ماهها نوشته شده است، این سنگنبشته را در شناخت گاهشماری ایرانیان باستان با ارزش می سازد. همچنین گنجینه ای از آگاهی های زبانشناسی و واژه های کهن زبانهای پارسی و مادّی را می توان در آن یافت.

با آنکه سنگنبشته های هخامنشی بیشتر به سه زبان پارسی باستان، ایلامی و اکدی نگاشته شدند، اما آرامی نیز که زبانی دیرین بود، سده ها بود که در سرزمین های در فرمان هخامنشیان بکار می رفت. چند نوشته به این زبان یافت شده که دوتا از آنها گونه ای نسخه برداری از همان سنگنبشته بیستون هستند. از آنجاییکه این جستار به سنگنبشته بیستون و نوشته های در پیوند با آن خواهد پرداخت، زبانهای بکار گرفته شده در این سنگنبشته و دیگر نسخه های در پیوند با آنرا به مانند زیر گروه بندی می کنیم:

Old Persian : OP : پارسی باستان

Achaemenid Elamite : AE : ایلامی

Achaemenid Akkadian : AA : اکدی

Official Aramic : OfA : زبان اداری آرامی

از میان این زبانها، زبان ایلامی زبان اداری در شوش بود و پیشینه ای کهن داشت. از آنجا که پارسیها سده ها بود که با دستگاه اداری ایلامیان در شوش و انشان آشنا بوده و به احتمال بسیار زبان آنان را نیز می دانستند، آشکار بود زبان آنان را برای نوشتن گفته های شاهان بر سنگنبشته ها و همچنین نگارش آرشیه های اداری خود بکار گیرند.

زبان اکدی نیز زبانی گسترده و پراکنده در خاور نزدیک بود. بویژه در میان رودان، بابلان و آشوری ها سده ها بود که آنرا به خوبی می شناختند. گستردگی این زبان چنان بود که روزگاری هتیت ها و میتانی ها و حتی اورارتویی ها هم نیز با این زبان سروکار داشتند. نوشته های اکدی یافت شده در مصر، نامه های «توشراتا» (Tushrata) شاه میتانیان را که به /خناتون فرعون مصر در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد آشکار ساخته بخوبی پراکندگی زبان و دبیره اکدی را در روزگاران بسیار کهن تر از هخامنشیان نمایش می دهند.

اما زبان پارسی باستان که یکی از زبانهای خانواده ایرانی بود، تنها در بخشی از کوههای زاگرس و جنوب ایران پراکنده بود. اگرچه این زبان چنان بود که به زبانهای های ایرانی چون زبان مادی یا اوستایی بسیار نزدیک بوده و دیگر ایرانیان که در دیگر سرزمینهای ایرانی می زیستند، آنرا می فهمیدند، اما در بخش بزرگی از خاور نزدیک چون میان رودان، آسیای کوچک، سوریه، مصر و... که تمدنهای بسیار کهن و با زندگی دراز از آنها برخاسته و پسان تر به زیر فرمان هخامنشیان درآمدند، پراکنده نبود.

پس جایگاه ویژه سرزمین پارس و هخامنشیان و همچنین شاهنشاهی بسیار پهناور و گسترده ای که سرزمین های بسیار دور را در برگرفت، چنانچه داریوش بزرگ به این گستردگی سرزمین های در فرمانش چنین می نازید:

θātiy Dārayavauš Xš īma xšačam tya adam dārayāmiy haca Sakaibiš tayaīy para Sugdam amata yātā ā Kūšā haca Hindauv amata yātā ā Spardā (DPh 3-8)

داریوش پادشاه می گوید: این است شهریاری که من دارم از سکاهاى آن سوي سغد تا سرزمین کوشا (حبشه) از هند تا سپاردا (لیدی)

آنان را ناچار ساخت که برای نخستین بار در تاریخ خاور نزدیک نوشته های چند زبانه را پدیدار سازند. آنچنانکه بالاتر گفتم، بیشتر این نوشته ها سه زبانه هستند: پارسی باستان، ایلامی و اکدی. هرچند نوشته های پراکنده ای نیز چون آرامی، مصری و یونانی بدست آمده است.

پس می توان پنداشت هنگامیکه داریوش بزرگ فرمان داد تا سنگنبشته ای درباره کردارهای نخستینش بر سینه کوه بیستون نگاشته شود، او ناچار بود دبیرانی را بکار گیرد که بتوانند سخنانش را به زبانی دیگر برگردانند. زیرا زبان مادری او پارسی باستان بود و دیگر زبانهای پراکنده بسیار در سرزمینهای در فرمانش مانند ایلامی، اکدی و آرامی نیز در خاور نزدیک آنروز پراکنده بودند.

اما هنوز بر سر این سخن کنکاشها بسیار است که آیا هنگامیکه داریوش سخنانش را برای نگارش در کوه بیستون می گفت، دبیره میخی پارسی باستان بوجود آمده بود یا نه، برخی گواهی ها نشان می دهند که هنگامیکه گامهای نخستین تراش و نگارش سخنان داریوش بر دیواره بیستون آغاز شد، برنامه ای برای نگارش سخنان او به دبیره پارسی باستان در همان گامهای نخست نبود. پس احتمال دارد سنگنبشته بیستون (DB) در آغاز نوشته ای سه زبانه نبوده است.

گفته می شد هنگامیکه داریوش کردارهایش را به زبان پارسی باستان می گفت، دبیری سخن او را در همان هنگام، به زبان ایلامی برگرداند و دبیری دیگر نیز به اکدی می نوشت. در گام نخست، نسخه ایلامی DBa که نام،

برنامها (لقب ها) و تبار پادشاهی داریوش را از زبان خود او می گوید، درست بالای سر پیکره او در بیستون و سپس نسخه ایلامی سراسر سخنانش (AE DB) در سوی راست پیکره ها تراشیده و نگاشته شد. سپس نسخه اکدی همسان با نسخه ایلامی در سوی چپ پیکره ها افزوده شد.

در آن هنگام که شاید دبیران بابلی نسخه اکدی را می نوشتند، آگاهی های تازه درباره کارنامه و کردارهای داریوش به آن نسخه افزوده شد. آنها آمار کشته و دستگیر شدگان را به نوشته افزوده نام ماههای سامی را به جای نام ماههای ایرانی بکار گرفته آوانگاری نامهای جغرافیایی را نیز به زبان مادی به جای زبان پارسی برگزیدند.

به احتمال بسیار، درگام پایانی بود که نسخه پارسی باستان (OP) در زیر پیکره ها افزوده شد. نسخه OP دارای دگرگونی های ویرایشی بوده و با دونه نسخه پیشین متفاوت بود. رویدادها به ترتیب جنگها (Battles) و نه به ترتیب لشکرکشی ها و عملیات جنگی (campaign) نگاشته شدند. همچنین دگرگونی هایی اندک در خود نوشته پدیدار شد و بند مشهور به بند ۷۰ (OP DB 70) که گزارشی از نوشته ای نوین و پخش آن در بخشهای شاهنشاهی بود، در پایان این نسخه افزوده شد.

نسخه پارسی باستان سنگنبشته بیستون (OP DB) در پنج ستون نگاشته شده که سراسر آن ۴۱۴ خط را دربرمی گیرد. (ستون نخست: ۹۶، ستون دوم: ۹۸، ستون سوم: ۹۲، ستون چهارم: ۹۲، ستون پنجم: ۳۶) همچنین بلندی و پهنای هر کدام از این ستونها چنین هستند:

ستون یکم، بلندی: ۳/۶۶ متر و پهنای: ۱/۸۶۸ متر
ستون دوم، بلندی: ۳/۷ متر و پهنای: ۱/۸۷ متر
ستون سوم، بلندی: ۳/۶۱ متر و پهنای: ۱/۸۷ متر
ستون چهارم، بلندی: ۳/۵۴ متر و پهنای: ۱/۸۷ متر
ستون پنجم، بلندی: ۱/۷۲ متر و پهنای: ۱/۵۲ متر

فاصله میان خط پایانی ستونهای یکم تا چهارم تا لبه زیرین صفحه پیکره ها از ۰/۳۵ متر تا ۰/۵۲ متر گوناگون بوده و فاصله میان خط پایانی ستون پنجم تا لبه زیرین سنگنبشته ها ۲/۱۸ متر است.

نسخه ایلامی بیستون (AE DB) در چهارستون نگاشته شده که سراسر ۲۶۳ خط را دربرگرفته (ستون نخست: ۸۱، ستون دوم: ۸۵، ستون سوم: ۹۴ و ستون چهارم: ۳) و بلندی و پهنای آنها چنین هستند:

ستون یکم، بلندی: ۳/۱۷۵ متر و پهنای: ۲/۱۰ متر
ستون دوم، بلندی: ۳/۴ متر و پهنای: ۲/۱۰ متر
ستون سوم، بلندی: ۳/۸۷ متر و پهنای: ۲/۱۵ متر

نسخه اکدی (AA DB) در یک ستون پهن در دوگوشه یک سنگ بزرگ در ۱۱۲ خط نگاشته شده و اندازه های آن چنین است:

گوشه چپ، پهنای بخش بالا: ۰/۹۶ متر، پهنای بخش پایین: ۱/۶۷ متر و سراسر بلندی دویخش: ۲/۹۹ متر
گوشه جلویی، پهنای بخش بالا: ۲/۲۳ متر، پهنای بخش پایین: ۲/۶۹ متر و سراسر بلندی دو بخش: ۴/۱۹ متر

در بند ۷۰ نسخه پارسی باستان این سنگنبشته، داریوش از پراکندن نسخه های این سنگنبشته به سرزمین های در فرمان خود یاد کرده است. در درستی این سخن داریوش همین بسنده است که بگوییم تاکنون چهار پاره از

نوشته های بیستون در بابل و مصر یافت شده است. دو نوشته به اکدی در بابل، یک پاره به زبان آرامی در *الفانتین* (Elphantine) در مصر و یک نوشته دیگر به آرامی در *ساکارا* (Saqqara) در مصر.

اکنون با دانستن این آگاهیها درباره سنگنبشته بیستون، می توان درباره گامهای پی در پی تراشیدن پیکره ها و نگارش سنگنبشته سخن گفت و همچنین درباره پیوند نسخه ها با هم کندوکاو کرد. اما کاوشهای باستانی و همچنین پژوهشها علاوه بر راهنمایی در میان پیوند این نسخه ها، پرسشی دیگر را فراروی پژوهشگران باز می کند. پیوند ادبی و نگارشی میان نسخه های سنگنبشته بیستون چیست؟

آنچه که پیشتر پژوهشگران بر آن هم رای بودند این بود که در سرچشمه نوشته های بیستون یک دوگانگی دیده می شود. بهتر بگوییم از سخنان داریوش بزرگ دو نسخه سرچشمه آماده شده و نسخه هایی که اکنون بر دیواره بیستون کنده شده یا نسخه های یافت شده در بابل و مصر، از این دو نسخه مادر رونویسی و ویرایش شده اند. باورها بر این بود که نسخه پارسی باستان OP DB و نسخه ایلامی AE DB از یک سرچشمه (گروه نخست) و نسخه اکدی (AA DB) دیواره بیستون و نسخه های یافت شده در مصر از سرچشمه دیگر (گروه دوم) زاده شده بودند.

دلیل این گروه بندی این است که در گروه دوم، آمار کشته شدگان آورده شده و همچنین نامهای سامی برای ماهها بکار رفته نیز آوانگاری مادی به جای آوانگاری پارسی باستان در چند نام دیده می شوند. اما با پژوهشهای دیگر این دیدگاه درباره اینگونه دسته بندی در حال از دست دادن هواداران خود است. زیرا با اینکه این همسانی ها در نسخه ها دیده می شود، گونه ای ناهمسانی های بنیادین دیگر نیز در آنها به چشم می خورد که ما را ناچار می سازد نتوانیم این گروه بندی را بپذیریم.

همچنین با بررسی های انجام شده می توان دریافت که نسخه آرامی OfA DB به نوشته های اکدی یافت شده در بابل (BE 3627) نزدیکتر بوده و همه آنها رونویسی و خلاصه شده از نسخه های سه گانه بر دیواره بیستون هستند. چرا که در آنها بسیاری از نامهای جغرافیایی حذف شده و گفته های توضیحی درباره شورشها (نوشته هایی چون «... که گفت من بردیا هستم...») دیده نمی شود. همچنین در پاره نوشته های یافت شده در بابل و مصر واژه ای ابهام آمیز دیده می شود که در دیگر نسخه ها نیست: *aluka* (BE 3627 Col. 10) و *lwk* (OfA DB VII. 37).

با این بررسی ها می توان گفت که به احتمال بسیار، پاره نوشته های یافت شده اکدی و آرامی در بیرون بیستون، نسخه هایی رونویسی شده از سرچشمه ای دیگر هستند که با هدف پخش در سراسر شاهنشاهی هخامنشی نگاشته و آماده شده بود. این سرچشمه بنیادین خود نسخه ای خلاصه شده بوده که در آنها از نامهای جغرافیایی و نام افراد خودداری شده بود. پس هنگامیکه نسخه سرچشمه در سر راه خود به بابل و سپس به مصر رسید، دبیران این شهرها نسخه هایی را از آن رونویسی کرده و در نوشته های خود شیوه سنتی نگارش سرزمین خود را بکار بردند. چنانچه در نسخه اکدی BE 3267 فرمول و شیوه نگارشی *اهورامزدا* (به *خواست/هورامزد...*) حذف شده و در نسخه آرامی OfA DB نیز سالها پس از آن، بند پایانی سنگنبشته آرامگاه داریوش بزرگ (DNb. 50-60) را پس از بند Col. XI66 به آن افزودند.

پس نسخه سرچشمه برای نگارش بر دیواره کوه بیستون با نسخه ای که برای پخش در سرزمین های در فرمان آماده شده بود، یکی نبود. در نسخه سرچشمه برای کوه بیستون، کارنامه داریوش با همه جزئیات درباره نامهای افراد و نامهای جغرافیایی آماده و در هنگام نگارش این نسخه، سخنان داریوش بزرگ که به پارسی باستان گفته شده بود، سرانجام با رعایت دستورالعمل آوانگاری به شیوه ای بر روی پوست نگاشته شد که خود داریوش آنرا «رایبی» نامیده بود. (نگارش زیر از خوانش اشمیت برگرفته شده است.)

θāti Dārayavauš xšāyaθiya vašnā Auramazdāha ima dipiciṣam taya adam akunavam patiṣam ariyā utā pavastāyā utā carmā grftam āhā patiṣamci nāmanāfam akunavam patiṣam uvādātam akunavam utā niyapinθiya utā patiyaθraθiya mām paīšiṣyā mām pasāva ima dipiciṣam frāstāyam vispadā antar dahyāva kāra hamā taxṣatā (OP DB. COL. IV 88-92)

داریوش پادشاه می گوید: به خواست اهورامزدا این شیوه نگارش (است) که من بر ساختم، افزون بر این به آریایی بود، هم بر گل نوشته ها و هم بر پوست نگاشته شده بود، افزون بر این پیکرم را نیز بر ساختم افزون بر این دودمانم را نیز بر ساختم سپس نزد من نوشته و خوانده شد پس از آن من این نگارش را به سراسر کشورها فرستادم و مردم (برای کاربرد آن) کوشیدند.

در اینجا بایسته است درباره این شیوه نگارش بر پوست که داریوش بزرگ از آن سخن گفت سخنی کوتاه داشته و دیدگاهها خود را نیز بگویم. هنوز گفته های بسیاری درباره بند پایانی نسخه پارسی باستان (بند ۷۰) بیستون هست و دیدگاههای فراوانی درباره آن گفته شده. نخست برخی می گفتند که داریوش تنها به دبیره میخی پارسی باستان بیستون (نسخه پایین پیکره ها) اشاره نموده و دبیره میخی پارسی باستان را نوآوری زمان او دانستند. اما پرسش بنیادین درباره این دیدگاه سخن از نگارش بر پوست در این بند بوده و می دانیم که نویسه های میخی را نمی شد بر پوست نگاشت. نویسه های میخی را یا باید بر سنگ کند (سنگنبشته ها) یا روی گل نوشته خیس با قلم فشار داد (هزاران گل نبشته پارسه) یا بر روی لعاب و کاشی آنرا کشید (نمونه های بدست آمده از پارسه و شوش).

دیدگاهی دیگر می گوید که در زمان داریوش شیوه نوینی از نگارش که میخی هم نبود و می شد بر پوست نوشت پدیدار شد و این شیوه نگارش را «آریایی» نامیدند. برخی از پژوهشگران می گویند که نوشته های بدست آمده از روزگار هخامنشیان که گفته می شود به زبان «اداری آرامی» نوشته شده اند، به همان شیوه آریایی گفته شده در بند ۷۰ بیستون بوده و نباید آنها را آرامی نامید. برخی دیگر نیز می گویند که شیوه نگارشی که داریوش از آن سخن می گوید، نگارش پارسی باستان با بکارگیری دبیره آرامی بوده است (دیدگاهی که همین چول هیونگ بای پس از کندوکاوی در همین جستار خود به آن می رسد).

درباره این دیدگاه ها باید بسیار با احتیاط گمانه زنی کرد. اینکه یک فرمانروایی گسترده با دستگاه تشکیلاتی فراگیر، دبیره ای را برای نگارش زبان پارسی باستان (زبان مادری شاهان هخامنشی) بر روی پوست به کار گرفته باشد، امری بایسته و حتمی است. زیرا پارسها نیز بویژه در روزگار فرمانروایی خود ناچار بودند نامه ها و نوشته هایی را بر پوست بنویسند یا برای یکدیگر فرستاده و بایگانی کرده همچنین به آسانی آن نوشته ها را بخوانند. دبیره میخی برای چنین نگارشی شایسته نبود. دور است پنداریم که سخن یک پارسی که کشورش فرمانروای خاور نزدیک بود به زبانی چون آرامی برگردان و نگاشته می شد سپس دوباره از آرامی به پارسی برگردان شده و برای یک پارسی دیگر خوانده شده و آن پارسی دست اندرکار سواد نداشت!

برخی نشانه های پراکنده ما را آگاه می سازد که پیش از پادشاهی داریوش نیز مادها و دیگر ایرانیان باستان نیز دبیره هایی را برای نگارش بر پوست داشتند. آنجا که هارپاگ بلند پایه درباری ماد می خواست از هگمتانه پیامی را به کوروش بزرگ در پارس برساند، چاره ای نداشت جز اینکه پیامش را بر پوست نوشته و پنهانی به آن سرزمین بفرستد (هرودوت کتاب نخست). همچنین دور است پادشاهی های ایرانیان نخستین که در سرزمین های شرقی فلات ایران در روزگاری کهن برپا شده و سرانجام آیین زرتشت و سرودهای اوستا از میان آنان برخاست، برای پیوند با یکدیگر یا بایگانی همین سروده ها تا سده هایی دراز دبیره نداشتند.

آیا هفت پارسی که می خواستند پنهانی برای به زیر کشیدن گئوماته از تخت برنامه ریزی کرده و هرکدام در گوشه ای از این سرزمین پنهان بودند نمی بایست نامه هایی پنهانی به یکدیگر دهند؟ گزارشهایی که نوشته های کلاسیک یونانی بطور غیر مستقیم می دهند، ما را به این نتیجه می رساند که آنها نیز دبیره داشته و در آن شرایط و احوال که پنهانی با یکدیگر در تماس بوده، نمی توانستند دبیران بیگانه را برای برگردان پیامهای خود بکار گیرند.

آیا می توان پنداشت آن ایرانیان باستان که برای نگارش بر سنگنشته های خود دبیره میخی نوینی را که اکنون آنرا بنام پارسی باستان می شناسیم نوآوری کردند، برای نوشتن گزارشها و نامه ها بر روی پوست و چرم که همیشه با آنها سروکار داشتند، تنها دبیران آرامی را بکار گرفته باشند تا آنها برایشان نامه و گزارش بنویسند؟! خواندن تاریخ تمدنها درسهایی به ما می دهد و یکی از آنها این است که داشتن سواد و توانایی نوشتن شرط پای گیری و پیشرفت تمدن است. هیچ فرمانروایی را نمی توان در تاریخ یافت که دست اندرکارانش دبیره نداشته و بی سواد بوده باشند، اگر چه شاید آنها دبیره ای را از دیگر تمدنها را وام گرفته باشند.

پس شایسته است بگوییم که هخامنشیان نیز سخن پارسی خود را چون مردمان دیگر بر پوست می نوشتند. همچنانکه پسان تر در روزگار اشکانیان و ساسانیان نیز دبیره های گوناگون پدیدار شد، در زمان داریوش نیز آنچنانکه خود او در بند ۷۰ نسخه پارسی باستان در بیستون گفت، شیوه ای نوین برای نگارش بکار رفت که آنرا «آریایی» نامیدند. اما اینکه این شیوه نوین نگارش چه بود، هنوز جای سخن فراوان دارد. از آنجا که آنها بیشتر با تمدنهای کهن خاور نزدیک سروکار داشتند، به گمان من همچون دیگر ایرانیان در روزگار اشکانیان و ساسانیان، آنها نویسه های آرامی را متناسب با آوای زبان خود ساختند. چرا که کاربرد زبان و دبیره آرامی در پیش از هخامنشیان پیشینه ای دیرین داشت و بسیاری از مردمان دیگر در خاور نزدیک نویسه های آنرا برای نگارش وام گرفتند.

همچنین چند گواهی بدست آمده از روزگار هخامنشیان این گمانه زنی را پررنگ می سازد که آنها برای نگارش سخن پارسی خود دبیره نوینی را با بکارگیری و انجام دگرگونی هایی در نویسه های آرامی نوآوری کرده آنرا آریایی نامیده و نسخه از سخنان داریوش را آن هنگام که او کارنامه اش را می گفت به این دبیره برپوست نگاشتند.

نخست اینکه داریوش خود در بند ۷۰ پارسی باستان در بیستون، به چنین نوشتاری اشاره کرده و می گوید «شیوه ای از نگارش... به آریایی... بر پوست...». این اشاره داریوش، به نوشته های یافت شده آرامی چون پاره های یافت شده در الفانتین یا ساکارا نیست. زیرا با اینکه در آنها واژه هایی ایرانی دیده می شود، اما سراسر آن نوشته ها از زبان آرامی پیروی کرده نه زبانی ایرانی. همچنین از بند ۷۰ آشکار است که سخنان داریوش در بیستون به «زبان پارسی باستان» بر پوست نگاشته شد، چرا که خودش نیز می گوید «... در برابرم نوشته و خوانده شد...». همچنین نوشته ای که در برابر داریوش پارسی زبان خوانده شده باشد تا او آنرا شنیده و تایید کرده باشد، باید به زبان مادری او بوده باشد تا او به آسانی بتواند آنرا بررسی و اصلاح کند. اگر نوشته هایی چون پاره های یافت شده در الفانتین و ساکارا را در برابرش می خواندند، او آنها را نمی فهمید!

دوم اینکه دست کم نگارش زبان پارسی باستان به دبیره آرامی در نقش رستم دیده شده است که در زمان اردشیر دوم یا سوم هخامنشی نوشته شده است. یافت شدن چنین نوشتاری ما را وادار می سازد درباره بکارگیری دبیره های آرامی و تناسب سازی آن برای نگارش زبان پارسی باستان بیشتر بیندیشیم.

همچنین چنین نوشتارهایی در پیوند با گل نوشته های خزانه داری پارسه نیز گزارش شده است. هرگل نوشته یک رشته یا بند برای پیوستن آن به یک پوست یا رول پاپیروس داشت. هنگامیکه فرمانی به زبان پارسی گفته می شد، دبیرانی این فرمان را به همان زبان و دبیره آریایی بر روی چرم یا پوست نگاشته سپس برای بایگانی در انبارها، آنرا برگل نوشته به زبان و دبیره ایلامی برمی گرداندند.

شایسته است برای بن‌دیشیم که پیش از هر چیز سخنان داریوش بزرگ به زبان پارسی باستان و دبیره آریایی بر پوست نگاشته شده و این نسخه سرچشمه دیگر نوشته‌ها بر دیواره بیستون نیز بود. سپس نسخه‌های ایلامی، اکدی و پسان تر نسخه میخی پارسی باستان دیواره بیستون هرکدام جداگانه از این نسخه مادر رونویسی شد و هر نسخه چند دگرگونی را در پیوند با سنت ادبی دبیران خود دید.

دبیرانی که بر روی نسخه ایلامی AE DB کار کردند، همه کارنامه داریوش را با ترتیب /شکر کشی ها و عملیات نظامی campaigns همسان ساخته نگاشتند. دبیران اکدی که بر نسخه اکدی AA DB کار کردند، همان شیوه نگارش ایلامیان را درباره رویدادها پیش گرفته اما آمار کشته و دستگیر شدگان را به نوشته خود افزوده به جای نامهای ایرانی، نام ماههای سامی را به شیوه ادبی خود آوردند. همچنین پسان تر خود دبیران پارسی که می خواستند نسخه میخی پارسی باستان را آماده سازند، بازهم آنرا بازبینی کرده رویدادهای کارنامه داریوش را به ترتیب جنگها battles و نه /شکر کشی ها campaigns آوردند.

سپس خود داریوش نیز بر آن شد تا بار دیگر دگرگونی هایی در نوشته پدید آورد. هنگامیکه نوشته را در برابر او خواندند تا او آنرا تایید کند، به احتمال بسیار، دبیران پارسی باستان نسخه های از پیش آماده شده ایلامی و اکدی و همچنین نسخه ای که می بایست به سراسر شاهنشاهی فرستاده شود را بازبینی کردند. پس نسخه پارسی باستان نوشته شده نزد داریوش، سرچشمه دیگر نسخه ها بود. در این بازبینی پایانی بود که سنت ادبی مادها (آوردن واژه های اداری و رسمی با آوانگاری مادی) همچنین سنتهای ادبی کهن میان رودان و همچنین /اورارتویی (مانند: «داریوش پادشاه می گوید» یا «به خواست /هورامزدا») آورده شده و در نوشته های سه گانه ای که بر سینه کوه بیستون نگاشته شد، آورده شد.

گواهی های باستان شناسی و پندارهای ادبی، پژوهشگران را ناچار می سازد که همه نسخه های بیستون را با هم سنجیده و تطبیق داده آنها را با هم بررسی کنند. برای شناسایی وام گیری دستوری واژه ها و الگوبرداری از یکدیگر در میان نسخه ها، نیاز بر آن است که واژه یا جمله های یک نسخه با واژه یا جمله های همسان در نسخه های دیگر یا در همه نسخه ها سنجیده شود. تاکنون بیشتر پژوهشها بر روی سنگنبشته بیستون تنها بر نسخه پارسی باستان (OP) بوده اما این روش تنها نمایی جزئی را از پیچیدگی های نسخه ها و پیوند های نگارشی میان آنها و اینکه سرچشمه بنیادین نگارش این سنگنبشته چیست و الگوهای آن کدام بودند، نشان می دهد.

پس برای پژوهش در یافتن پیوندهای نگارشی میان نسخه های بیستون به چند ابزار نیازمندیم. یکی از آنها گذاشتن همه نسخه های در دسترس از بیستون در کنار یکدیگر همچنین /آوانگاری transcription آنها نیز بررسی برگردان جمله در نسخه هاست. کنار هم گذاشتن همه نسخه ها این را به ما نشان می دهد که نمونه هایی از همانندی و ناهمانندی را در واژه های متناظر در سه نسخه یافته، همچنین ساخت دستور زبانی جمله ها در همه آنها سنجیده شود. شوربختانه پژوهشها با این شیوه اندک بوده است.

چرا که در سال ۱۹۱۱ «وایسباخ» (F. H. Weissbach) بود که همه نسخه های سنگنبشته های هخامنشیان را نمایش و منتشر کرد.

F. H. Weissbach, Die keilinschriften der Achaemeniden (Leipzig: J. C. Hinrichsche Buchhandlung. 1911): 2-135

این نخستین تلاش و کوشش و شوربختانه همان یک تلاش و کوشش بود. وایسباخ در هر سنگنبشته یک نسخه آوانگاری پارسی باستان، نسخه آوانگاری ایلامی همچنین نسخه آوانگاری اکدی و یک برگردان از نسخه های پارسی

باستان آورد و در این کار تلاش کرد بر نوشته های مربوط به واژه شناسی خود و بر اختلاف میان نسخه ها گفتگو کند.

آنچه که در جستار بالا آورده شد، تلاشی بر کندوکاو و برداشتهایم از پژوهشهای ارزشمند چول هیونگ بای بود که خودش آرزومند است نسخه های یافت شده درباره سنگنبشته بیستون را با هم سنجیده و دستاوردی از این سنجش درباره پیوندهای ادبی نسخه های بیستون و سرچشمه های آن بدست آورد. او در پایان بخش نخست جستار خودش می گوید:

«آرزوی من این است که نوشته های همه نسخه های در دسترس را که دربرگیرنده نسخه آرامی یافت شده در مصر، دوپاره نوشته یافت شده در بابل و همچنین پاره نوشته یافت شده در ساکارا در مصر را برای اینکه گامهای ادبی و نگارشی سنگنبشته بیستون را نمایان سازم، با یکدیگر بسنجم»

ما نیز آرزو داریم با خواندن دستاوردهای این پژوهشگران، بیستون را بیشتر دریافته بتوانیم در نمایش نوشته ها و هنرهای آن به ایران دوستان ارجمند نقشی داشته باشیم. این جستار با نگاهی بیشتر به پژوهش این اندیشمند درباره سنگنبشته بیستون ادامه در بخشی دیگر ادامه خواهد داشت.

داستان سنگنبشته بیستون

بخش سوم: جایگاه ویژه کوه بغستان

نوشته: امیری پریان

www.olderanian.blogspot.com

تابستان ۱۳۸۷

داریوش بزرگ کوه بیستون را در میانه سرزمین هایی که در فرمان داشت و در دل سرزمین ماد، برای به یادگار گذاردن کارنامه res gestae سالهای نخستین خود برگزید. اینکه چرا او از سرزمین پارس و شهرهای پاسارگاد و تخت جمشید چشم پوشی کرد و بزرگترین سنگنبشته اش را در جایی دور از زادگاه و پایتختش برگزید، خود داستانی شنیدنی دارد.

نخست اینکه او خود را یک آریایی می دانست و ماد هم بخشی از سرزمین آریایی بود. پیوندهای دیرین این سرزمین با سرزمین پارس بسیار ژرف بوده باورها و آیین آنها همسان با یکدیگر، زبان مادها و پارسیها دو زبان برادر زاده شده از زبان «/یرانی کهن» و با استناد به نوشته های بسیاری از نوشته های کلاسیک، کوروش بزرگ روزگار نوجوانی خود را در ماد گذراند. پسان تر در همان سنگنبشته بیستون، داریوش از مادها بارها در کنار پارسیها یاد کرده و چند تن از فرماندهانش نیز از سرزمین ماد بودند. گویی که دو مردم پارس و ماد برادر یکدیگر بوده و در کنار یکدیگر بودند:

...pasāva drauga dahyauvā vasiy abava utā Pārsaiy utā Mādaiy utā aniyāuvā dahyušuvā (OP-DB I;34-35)

... پس دروغ در کشور بسیار شد، هم در پارس و هم در ماد و هم در دیگر کشورها

θāti Dārayavauš xšāyaθiya nai āha martiya nai Pārsa nai Māda nai amaxam taumāyā kašci haya avam Gaumātam tayam magum xšačam dītam caxriyā kārašim hacā dršam atrsa kāram vasai avājanaiyā haya paranam Brdiyam adānā avahyarādī kāram avājanaiyā mātayamām xšnāsāti taya adam nai Brdiya ami haya Kurauš puça... (OP DB I; 48-53)

داریوش پادشاه می گوید: هیچ مردی نبود نه پارسی، نه مادی، نه هیچ کس از خاندان ما که بتواند آن گئوماته مغ را از پادشاهی به زیر کشد. مردم از او سخت می ترسیدند (زیرا) او شمار بسیاری از مردم که بردیا را پیشتر می شناختند می کشت. برای این مردم را می کشت که «آنها شاید مرا بشناسند که من بردیا پسر کوروش نیستم»...

...pasāva adam kāram Pārsam utā Mādam frāišayam Taxmaspāda nāma Māda manā badaka avamšam maθištām akunavam... (OP-DB II;81-83)

... سپس من سپاه پارسی و مادی را فرستادم. تخمسپاد نامی مادی بنده من او را بزرگترین (فرمانده) آنها کردم....

تراش پیکره های بیستون و سنگنبشته ها، به احتمال بسیار در پایان سال ۵۲۱ پ.م یا ۵۲۰ پ.م آغاز شد و هنگامیکه پیکره سکونخای سکایی را به ردیف دستگیر شدگان افزودند، پایان یافت. درباره گزینش کوه بیستون و دیواره جنوبی آن برای به یادگار گذاردن کارنامه داریوش پیشتر سخن گفتم. اما باز هم شایسته است دیدگاههای بیشتری از پژوهشگران را بررسی کنم.

نخست اینکه برای برای تراشیدن پیکره ها و نیز سنگنبشته، بودن یک دیواره تخت گسترده و آماده نیاز بود و بخش جنوبی کوه بیستون دارای چنین دیواره های آماده ای بود که آن ایرانیان می توانستند یادمانهای خود را بر آنها بتراشند. سده ها پس از آن ایرانیانی دیگر در آنسوی بیستون و در ۳۰۰ متری غرب سنگنبشته بیستون، تلاش کردند تا یادگاری شگفت انگیز را دیواره ای به گستردگی ۴۰×۲۰۰ متر (که اکنون به آن دیواره فرهادتراش گویند) بر جای گذارند که شوربختانه این کار نیمه کاره ماند.



پوزه جنوبی کوه بیستون (سنگنبشته داریوش بزرگ پشت این پوزه تراشیده و در گوشه چپ پایین دیواره فرهادتراش را می توان دید)

دوم اینکه جایگاه این کوه بهترین نقطه برای نگارش سنگنبشته بود. در سراسر کوههایی که موازی با شاهراه کهن بوده اند، کوهپایه های آنها دارای شیبی ملایم هستند که دستاورد این شیب این بوده که خود بدنه و دیواره کوه از جاده فاصله ای دور داشته باشد و اگر بر آنها یادگاری می نوشتند، به آسانی از راه کهن دیده نمی شد. اما کوه بیستون جایگاهی ویژه داشت. دیواره ای عمودی درست برآمده از کنار شاهراه کهن، جایگاهی بسیار چشمگیر را برای تراش پیکره ها و سنگنبشته ها پدیدار ساخته چنانچه کسانی که از این راه آمد و شد داشتند، می توانستند به آسانی آنرا ببینند.

سوم اینکه اگر کسی از میان رودان به سرزمین ماد می آمد و در راه کهن «دشت مادها» (ماهیدشت کنونی) را پشت سر می نهاد، رشته کوهی پیوسته را در شمال این راه می دید که از کرمانشاه کنونی آغاز شده و به سوی شرق پیوسته بود. هنگامیکه او به این رشته کوه می نگریست، آخرین کوه این رشته کوه و دیواره راست آن را میدید که دارای قله ای تیز، زیبا و چشمگیر است.

این کوه پایانی، بیستون بود که روبروی دشت زیبای نیسایه باستانی (OP: Nisāya) و رودخانه زیبای گاماسیاب (گاماسپه) بوده از کنار آن راه بسوی هگمتانه (OP: Hagmatāna) و ری (OP: Ragā)، راهی دیگر به سوی دژ سیکیهو/تیش (OP: Sikayuvatiš) در همان نیسایه و راهی دیگر به سوی دینور باستانی پیوسته بود.

چهارم اینکه دو چشمه زیبا در دوگوشه این کوه دیده می شوند که برای کسانی که از راه کهن می گذشتند، آرامشگاهی بسیار نیک بود. در سراسر دشت نیسایه در ماد چشمه های آب بسیار و دریاچه هایی زیبا دیده می شد. اما جایگاه این دوچشمه چنان بود که کاروانها و نیز سپاهسانی که از سوی ایران به سوی میان رودان می شتافتند، این چشمه و پردیس جلوی بیستون را می دیدند و برای آسودگی خود دشت کنار آن را برمی گزیدند. داریوش بزرگ می دانست که سنگنبشته ای که بر فراز دیواره بالای یکی از این چشمه ها خواهد نوشت، برای هزاران سال جلوی دید مردمانی خواهد بود که به اینجا می آیند.

این چشمه های زیبا و همچنین رود گاماسپه، دشت روبروی این کوه را به ویژه در بهار بسیار زیبا و با شکوه ساخته بود. چنانچه پسان تر نیز اسکندر گجسته که نامداری این کوه و دشت را شنیده بود، به دیدار آنها شتافت و هنگامیکه دشت زیبا و کوههای سنگی سترگ را دید، سخت به شگفتی افتاد. دیودوروس سیکولوس (Diodorus Siculus) خود درباره این دشت نوشت:

«جایگاهی است زیبا و پرشکوه، سرشار از درختان میوه و همه آن چیزهایی که کام زندگی است و زندگی را برای انسان زیبا می کند» (دیودوروس سیکولوس، کتاب هفدهم، ۵۱۰ و ۵۱۱)



یکی از دو رود روان در دشت زیبای بیستون (این رود از زیر دیواره کوه بیستون سرچشمه می گیرد)

پنجم اینکه همین دیودوروس به نام آن اشاره کرده است. Bagastanon که در نوشته های همین نویسنده آورده شده از واژه پارسی باستان *Bagistāna (جایگاه خدا) گرفته شده است. همین نام را باید چنین دید که جایگاه مقدسی که در پای همین کوه و درست در روبروی سنگنبشته داریوش بزرگ بود، از چنان نامداری برخوردار شد که خود کوه بیستون را «بغستان» نامگذاری نمودند. کتزیاس خود نوشته بود که این کوه بزرگ به «زئوس» (هورا/مزد) پیشکش شده و همین مقدس بودن این کوه بود که داریوش را برای نگارش یادگار خود برانگیخت.

«لوشی» (Lushey) نخستین بار گزارشی از سکوی یافت شده سنگی به اندازه ۱۰×۱۰ متر را بر فراز جایگاهی روبروی سنگنبشته بیستون داد. او گفت که این سکو به احتمال بسیار جایگاه یک آتشکده بوده است.



فراز این دیواره که سوی راست سنگنبشته بیستون است، سکویی است که لوشی آنرا جایگاه آتشکده های کهن دانست ششم اینکه خود داریوش بزرگ گئوماته را در سال ۵۲۲ پ.م و در نزدیکی همین کوه کشت. در ستون یکم OP در همین سنگنبشته داریوش گفت که گئوماته مغ را در دژی بنام سیکیهوواتیش در سرزمین نیسایه در ماد کشته است که به باور بسیاری از پژوهشگران دشت بیستون همان نیسایه و دژ سیکیهوواتیش در کوههای روبروی بیستون و جایی است که اکنون دخمه های /سحاق وند در آن دیده می شود، بوده است.

*...avaθā adam hadā kamnaibiš martiyaibiš avam Gaumātam tayam magum
avājanam utā tayaišai fratamā martiyā anušiya āhantā Sikayuvatiš nāmā
didā Nisāya nāmā dahyāuš Mādaī avādašim avājanam...* (OP DB I; Par. 13)

...آنگاه من با شمار اندکی از مردان آن گئوماته مغ را کشتم و کسانی را که وفاداران اصلی به او بودند، دژی بنام سیکیهوواتیش سرزمینی به نام نیسایه در ماد، آنجا او را کشتم...

پس چنین ویژگی هایی بود که کوه بیستون را جایگاهی بسیار ویژه برای نگارش سنگنبشته داریوش بزرگ ساخت. ویژگیهای جغرافیایی، سیاسی و پیوند آن با آیین زرتشت، داریوش را واداشت تا از سرزمین پارس چشم پوشی کرده و بزرگترین سنگنبشته میخی را در میانه ماد برپا سازد. همچنین باید این را هم گفت که خود داریوش دست کم دوبار این کوه بزرگ را از نزدیک دیده بود. بار نخست هنگامیکه با شش تن از همدستانش برای کشتن گئوماته به اینجا آمدند و بار دوم هنگامیکه درگیر شورش فرورتیش (OP: Fravartiš) در ماد شده بود.

پیش از آغاز این شورش، او در بابل شورش نیدینتبویل (OP: Nadintabaira) را فرونشاند بود که آگاهش ساختند سرزمین های پارس، ایلام، آشور، مصر، پرتو، مرو، تگوش و همچنین سکاها شورش کرده اند. بزرگترین و پردر دسترترین این شورشها، شورش در ماد بود که فرورتیش نامی به راه انداخته بود. داریوش که خود می بایست

میان رودان و نیز سرزمین های غربی را سامان دهد، یکی از همان همدستانش در کشتن گئوماته را که جز بهترین فرماندهانش نیز بود بنام «ویدرنه» (OP: Vidarna)، فرمانده بخشی از سپاه کرد و او را برای نبرد با شورشیان از همان راه کهن به ماد فرستاد.

ویدرنه به ماد آمد و در نزدیکی شهری بنام «مارو» (OP: Māruš) با شورشیان جنگید. شورشیان شکست خوردند. آنگاه آنچنانکه داریوش خود می گوید:

... pasāva hauv kāra hya manā Kapada nāma dahyāuš Mādaiy avadā mām amānaiya yātā adam arasam Mādam (OP-DB Col. II,27-29)

... پس آن سپاه من (در) سرزمینی «کمپد» نام آنجا برایم (چشم به راه من) ماندند تا من به ماد رسیدم.

سپاهی که در فرمان ویدرنه بود، پس از شکست شورشیان در سرزمینی بنام «کمپد» با همان آرایش نظامی ماندند تا داریوش با سپاه در فرمانش از بابل به آنها بپیوندد. در نسخه ایلامی بیستون این نام Kam-pan-taš (ستون دوم، خط ۲۰) و در نسخه اکدی Ha-am-ba-nu (خط ۴۷) نگاشته شده است. پس باید بپذیریم که این ایرانیان باستان این نام را Ka(m)pada می خواندند که آشکارا همان دشت میان کرمانشاه کنونی تا بیستون بوده است.

پس ویدرنه سپاهش را در جایی نگاه داشت که در نزدیکی همان کوه بود و سپس داریوش بزرگ به او پیوست. از این پس ستاد فرماندهی داریوش برای نبرد با شورشیان همین جا بود. چرا که می بایست هم به بابل دسترسی داشته و هم برای نبرد و پیشروی بسوی هگمتانه آماده شود. در همین جا بود که داریوش آن کوههایی را که به بیستون می رسید دید و در آنجا با فرماندهانش دیواره بیستون را برای تراش پیکره ها و سنگنبشته هایش برگزید.

پیش از آنکه او در شاهراه کهن به این جایگاه برسد، از جایگاهی که هم اکنون «سرپل ذهاب» نامیده می شود گذشته و پیکره های تراشیده شده بدست آنوبانی در هزاره سوم پیش از میلاد را از نزدیک دیده از آن برای تراشیدن پیکره های خود در بیستون الگوبرداری کرده بود.

در سرپل ذهاب ۵ آثار باستانی همسان دیده می شود. دو پیکره نگاری یکی بالا و دیگری بر روی سنگی بزرگ روبروی شاهراه کهن تراشیده شده اند. در پیرامون گوشه سنگ شرقی و در پایین یک دهانه بزرگ سنگی، پیکره ای دیگر است. دو پیکره نگاری دیگر نیز بر سنگ غربی در میان جویبار هستند. در پیکره نگاری بالایی بر سنگ شرقی، آنوبانی روبروی ایزدبانو/یشتار ایستاده که این ایزد بانو به او حلقه ای پیشکش می دهد. یشتار یک ریسمان در دست گرفته که دو تن از دستگیر شدگان زانو زده به آن بسته شده اند.

آنوبانی کلاه خودی بر سر، شمشیری (تبری) در دست چپ و کمانی در دست راستش دیده می شود. پای چپ او بر تن برهنه یک دستگیر شده دیگر است. ستاره ای هشت پر درون یک دایره میان پادشاه و ایزد بانو است. آشکار است که این ستاره نماد «شاماش» خدای خورشید میان رودان بوده که پیوسته چون «میترای ایرانی» می گفتند که نگهبان پیمانهای میان مردم و نگاه کننده از آسمان بر زمین است. بر روی یک تابلوی سنگی کوچک زیر این پیکره ها شش دستگیر شده که همگی لخت هستند دیده می شود و بر سوی راست همین تابلو سنگنبشته ای اکدی.

نمایش هنرمندانه این پیکره نگاری و چگونگی پرداخت آن، خود الگویی برای طرح ریزی و تراش پیکره های بیستون بود. در بیستون نیز داریوش پای چپش را بر سینه گئوماته گذاشته در دست چپش کمانی گرفته و دست راستش به نشان درود به «دایره بالدار» بالا آمده است. دایره بالدار درست بر فراز دستگیر شدگان در پرواز بوده و

پیکره درون آن حلقه ای را به داریوش پیشکش داده و بر سرش نیز همان ستاره هشت پر دیده می شود. آشکار است که این دایره بالداز که پیشینه نمایش آن به روزگار «پادشاهی کهن» (نیمه نخست هزاره سوم پیش از میلاد) در مصر باستان می رسد، با اندیشه های خورشید و باور به نقش آن در نبرد کیهانی روشنایی و تاریکی در پیوند است. ۹ دستگیر شده که در برابر داریوش ایستاده اند با بند به یکدیگر بسته و دستانشان نیز از پشت بسته شده است.



داریوش بزرگ، گئوبرووه و وین دافرنه



دایره بالداز فراز پیکره های شورشیان



پیکره گئوماته زیر پای داریوش



پیکره ۹ شورش با دستهای در بند و گردن های با ریسمان بسته شده

در تراش سنگنبشته بیستون علاوه از پیکره های سرپل ذهاب، پیکره نگاری دیگر نیز الگوی داریوش بود. ستون سنگی «نارام سین» (Naram sin) هفتصد سال پیش از داریوش بدست «شوتروک ناخونته» (Shutruk Nakhunte) ۱۱۵۵-۱۱۸۵ پ.م از میان رودان به شوش آورده شده و تا روزگار مدرن که بدست کاوشگران فرانسوی از زیر خاک آورده شد، در شوش بود. آن هنگام که داریوش به پادشاهی رسیده بود، این ستون سنگی هنوز در کاخهای شوش بود و آوازه آن به گوش او رسیده. پس این ستون سنگی نیز در آفرینش هنری سنگنبشته بیستون نقش داشت.

کوه بیستون جایگاهی ویژه و کمیاب برای به یادگار گذاردن کارنامه داریوش بود. جایگاه جغرافیایی، پیوستگی آن با آیین و باور ایرانیان کهن و همچنین زمینه تاریخی آن داریوش را برآن داشت تا آنرا برای نگارش بزرگترین سنگنبشته خود برگزیند.

داستان سنگنبشته بیستون

بخش چهارم: نگارش سنگنبشته و تراش پیکره ها

نوشته: امیری پریان

www.olderanian.blogspot.com

تابستان ۱۳۸۷

از هنگام برجسته شدن دوباره سنگنبشته بیستون به دست ماجراجویان اروپایی، چند دیدگاه و گمان درباره گامها، ترتیب تراش پیکره ها و نگارش سنگنبشته ها گفته شده است. این گمانه زنی ها با استناد به گواهی هایی که در پیکره ها و نیز خود سنگنبشته بیستون دیده می شود ارائه شده اند. اما دیدگاههایی دیگر نیز هستند که از یک گمانه زنی ساده درباره گامهای تراش پیکره ها و سنگنبشته تا بررسی و موشکافی یافته های برجسته باستان شناسی را در برمی گیرد.

نخستین بار هنری راولینسن بود که نسخه ایلامی سنگنبشته (AE DB) را در بخش پایین سنگنبشته در سوی چپ نسخه پارسی باستان رونویسی کرد. او در آن هنگام به نسخه ای دیگر در سوی راست پیکره ها که بخشی از آن با تراش پیکره سکونخای سکایی از میان برداشته شده بود نگریست و در این بررسی نسخه ای دیگر را به زبان ایلامی یافت. تنها سه خط از ستون نخست این نسخه، درست در زیر پیکره سکونخا را می شد خواند.

«نوریس» (E. Norris) که پسان تر نسخه ایلامی رونویسی شده بدست راولینسن را منتشر کرد، این سه خط را «بخشی جدا و تکرار بخشی دیگر در سوی چپ نسخه پارسی باستان (AE DB ستون یکم خطهای ۶۱-۶۳)» نامید. اما نه راولینسن و نه نوریس هیچکدام تلاش نکردند این را بیابند که چرا دو نسخه کپی از هم ایلامی در سنگنبشته بیستون دیده می شوند.

«کینگ و تامسون» (King & Thompson) که نسخه های میخی بیستون را با هم سنجیدند در کتاب خود «پیکره ها و سنگنبشته داریوش بزرگ بر دیواره بیستون در ایران، ۱۹۰۷»، حتی به این نیز نپرداختند که چرا این سه خط زیر پیکره سکونخای سکایی، با بخشی از نسخه دیگر ایلامی (ستون یکم، خطهای ۶۱-۶۳) یکسان و برابر است. آنها تنها گمان بردند که این سه خط ایلامی درباره رویدادهایی است که در ستون پنجم نسخه پارسی باستان نوشته شده است.

«وایسباخ» (Weissbach) اگر چه دریافت که این سه خط همسان با بخشی از نسخه ایلامی کنار نسخه پارسی باستان است، اما پنداشت که آنها بخشی از نسخه ایلامی دیگری هستند. تنها «کنیگ» (F.W Koenig) بود که دریافت این خط ها درست مانند خط هایی از نسخه دیگر ایلامی در بخش پایین سنگنبشته هستند که پسان تر به سیمای کنونی رها شده اند. او سپس بر پایه پژوهشهای خود، گامهای پی در پی و ترتیب تراش پیکره ها و نگارش سنگنبشته های بیستون را چنین پیشنهاد داد:

۱- نسخه پارسی باستان (OP DB) ستونهای یکم تا سوم در سالهای ۵۱۷ تا ۵۱۶ پ.م نگاشته و تراشیده شد.

۲- پیکره ها از داریوش تا «/راخا» (OP: Araxa) به جز پیکره «فراد» (OP: Frada) و «سکونخا» (OP: Skunxa) و همچنین دایره بالدار بدون بخشهای بالایی (پیکره درون این دایره) همگی نصب شدند. او یادآور شد که این بخش ها در جایی دیگر بر سنگ کشیده و تراشیده شده سپس بر دیواره تخت شده بیستون کوبیده شدند. یادآور می شود دکتر «جرج کامرون» (G. Cameron) در سال ۱۹۶۰ دیدگاه کنیگ را درباره آن بخشهایی از پیکره ها که بر دیواره سنگنبشته نصب شده اند، نپذیرفت. کامرون خود در دیدگاهی گفت که هشت تکه کوچک از پیکره ها دربرگیرنده: ریش، بخشی از شانه یا پشت پیکره داریوش، بخشی از لباس و تن زیر بازوهای پیکره دوم پشت پادشاه و بخشی از سر یکی از شورشیان دربند، نصب شده هستند.

۳- نسخه کهنه ایلامی (ستون ۱ تا ۴) در دست راست پیکره ها نگاشته شد. کنیگ پنداشت که این نسخه یک رونوشت از برگردان نسخه پارسی باستان است. در این هنگام نسخه پارسی باستان ونوخته های ایلامی نمایانگر پیکره ها (AE DBa-j) نوشته شد.

۴- نگارش ستون چهارم پارسی باستان در سالهای ۵۱۲-۵۱۱ پ.م آغاز شد.

۵- پیکره فراد و نوشته های نمایانگرش (DBj) به پارسی باستان و ایلامی در سالهای ۵۱۲-۵۱۱ پ.م تراشیده و نگاشته شد.

۶- پایان نگارش ستون چهارم پارسی باستان در سالهای ۵۱۲-۵۱۱ پ.م.

۷- نسخه اکدی در سوی چپ پیکره ها نگاشته شد و نوشته های نمایانگر پیکره ها به اکدی (AA DBb-j) نیز در سالهای ۵۰۹-۵۱۰ پ.م نوشته شد.

۸- نسخه پارسی باستان OP DBa نمایانگر داریوش نگاشته شده و سپس بخش بالایی نگاره دایره بالدار در سال ۵۰۸ پ.م چسبانده شد.

۹- سنگتراشان برای اینکه جایی برای تراشیدن شورشی تازه دربند شده سکایی ببینند، نسخه ایلامی پیشین را از میان برداشتند.

۱۰- نسخه نوین ایلامی در دست چپ سنگنبشته پارسی باستان (OP DB) نگاشته شد.

اگرچه کنیگ برداشت کرد که نسخه پارسی باستان OP DB نسخه سرچشمه بیستون بوده که از آن، نسخه های دیگر برگردان و همسان با آنها نگاشته شده اند، اما او نخستین پژوهشگری بود که پرسش درباره چگونگی و ترتیب تراش پیکره ها و نگارش سنگنبشته ها را مطرح کرده در برجستگی و اهمیت آن، برای یافتن پیوندهای نگارشی میان نسخه های میخی بیستون پافشاری کرد. دیدگاههای کنیگ درباره گامهای تراش و نگارش این سنگنبشته بررسی شده و با یافته های باستان شناسی در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ اصلاح شدند.

در نامه ای که «وادگری» (H. T. Wade-Gery) در سال ۱۹۵۱ به دکتر جرج کامرون نوشت، او آنچه را که از بررسی نمایه (تصویر) شماره ۸ کتاب کینگ و تامسون برداشت کرده بود، چنین آورد:

۱- جایگاه برجسته تر نسخه ایلامی به روشنی نشان می دهد که این نسخه پیش از دو نسخه دیگر نگاشته شده است.

۲- نوشته نمایانگر پیکره ها به اکدی، در گام دوم نگاشته شد.

۳- نوشته های نمایانگر پیکره ها به پارسی باستان واپسین نوشته هایی بودند که نگاشته شدند. زیرا آنها دارای نویسه های میخی کوچک شده بوده و در همه جا پخش شده اند چنانچه نشان می دهند که در هرجایی که خالی بود، توانستند آنها را جا دهند.

۴- کامرون خود روشن ساخت که نسخه ایلامی در سوی راست پیکره ها کهن تر از نسخه ایلامی در سوی چپ نسخه پارسی باستان در بخش پایین سنگنبشته است. او یادآور شد که نسخه تازه تر ایلامی در سوی چپ نسخه پارسی باستان و بخش پایینی، نسخه رونویسی شده از نسخه پیشین ایلامی هستند که پیشتر در سوی راست پیکره ها در بخش بالایی سنگنبشته نوشته شده است.



بخشی از نسخه کهنه ایلامی (تنها سه خط از این نسخه را که زیر پیکره سکونخای سکایی دیده می شود، می توان خواند)

در سال ۱۹۶۳ «لوشی» (H. Luschey) همراه با «ترامپلمن» (L. Trumpleman) و «هینز» (F. Hinz) برای پژوهش درباره باستانشناسی بیستون، به این منطقه سفر کردند. پسان تر لوشی و ترامپلمن در نامه ای به هینز در سال ۱۹۶۴ این دیدگاه را گفتند که سنگنبشته بیستون (DB) نخست، تنها برای تراشیدن پیکره ها بجز پیکره سکونخا و نیز برای نگارش نسخه ایلامی نمایانگر داریوش (AE DBa) (نسخه ایلامی بالای سر داریوش) برنامه ریزی شده بود.

لوشی بررسی و مشاهده هایی دقیق از پیوند میان پیکره ها و سنگنبشته ها انجام داد. او سپس این دیدگاه را گفت که نسخه ایلامی پیشین، با تراشیدن پیکره سکونخای سکایی ویران شده (DBk) و همچنین در نسخه پارسی باستان، ستونهای ۱ و ۲ و ۳ می بایست در یک زمان و با هم نگاشته و ستونهای ۴ و ۵ با هم و در زمانی دیگر نگاشته شده اند. زیرا ستون چهارم و پنجم درست در جایگاه و فضای زیر پیکره ها نیست و به سوی دست راست یعنی (زیر نسخه پیشین ایلامی) گرایش یافته است.

همچنین نسخه نوین ایلامی (AE DB) ستونهای ۱ و ۲ در سوی چپ نسخه پارسی باستان چنان در جایگاهی بسوی چپ گرایش یافته که پنداشته می شود ستون یکم ایلامی در میان دیگر ستونها تک افتاده

است. چنین ناهمسانی در ساختار پیکره ها و سنگنبشته ها را می توان در آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم نیز دید.

برپایه یافته های باستان شناسی، ترامپلمن، لوشی و هینز ۵ گام زیر در تراش پیکره ها و نگارش سنگنبشته های بیستون پیشنهاد کردند:

- ۱- پیکره ها بجز پیکره سکونخا با کلاه نوک تیز و همچنین سنگنبشته ایلامی نمایانگر داریوش (AE DBa) و سنگنبشته ایلامی نمایانگر گئوماته (AE DBb)، در گام نخست تراشیده و نگاشته شدند. AE DBa با اندازه دیواره تراشیده شده همچنین ساختار و سیمای پیکره ها هماهنگ بوده و نوشته آن ساده تر از نوشته همتر از آن (یعنی بند یکم نسخه ایلامی در سوی چپ نسخه پارسی باستان) بود. برای پی بردن به این سادگی در نگارش و همچنین سنجش نوشته های همسان در اینجا برگردان بخشی از سنگنبشته نمایانگر پیکره داریوش بزرگ و همچنین بخشی از بند ۱ ستون یکم نسخه ایلامی آورده شده است.
- AE DBa, 1-2 (بالای پیکره داریوش بزرگ) :

*^vu ^vDariamauš ^vsunki ^vMištašpa ^však.ri ^vHakkamannuišiya.ra ^vsunki
^vsunki.na ^vulan ^vsunki ^vParš.ib.ikki*

من، داریوش، پادشاه، پسر ویشتاسپ، هخامنشی، شاه شاهان، شاه کنونی در پارس

AE DB I (نسخه ایلامی سنگنبشته، سوی چپ نسخه پارسی باستان) :

*^vu ^vDariamauš ^vsunki iršarra ^vsunki ^vsunki.ib.inna ^vsunki ^hParš.ib.ikka
^vsunki ^vDauiš.be.na ^vMištašpa ^však.ri ^vIršama ^vruhhu.šakri
^vHakamannuišiya*

من، داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه نزد پارسها، شاه کشورها، پسر ویشتاسپ، نوه آرشام، هخامنشی.

- ۲- نسخه کهنه ایلامی در دست راست پیکره ها (به جز آنچه که در نسخه نوین ایلامی AE DB,55 بوده که همسان با بند ۷۰ نسخه پارسی باستان است) نوشته شد. در این نسخه چند دگرگونی در پیوند با برنامه ها و لقب های داریوش انجام شد. چرا که در سنجش با AE DBa، اکنون «شاه بزرگ» *^vsunki iršara* پس از نام داریوش افزوده شده همچنین «شاه کنونی در پارس» *^hParšip-ikki ^vsunki* به «شاه در پارس» *^hParšip-ikki ^vsunki* دگرگون گشت.

- ۳- نسخه اکدی در دست چپ پیکره ها و همچنین نوشته های نمایانگر پیکره ها به اکدی نگاشته شد.

- ۴- نسخه پارسی باستان و همچنین نوشته های نمایانگر پیکره ها به پارسی نوشته شد. نسخه پارسی باستان دربرگیرنده بند ۷۰ بود. همچنین نوشته همسان با همین بند به ایلامی در بالای نسخه ایلامی AA DBa (بالای پیکره داریوش) نوشته شد. در این گام، برای بیشتر پیکره ها نوشته های نمایانگر به پارسی باستان، در بالای نوشته های نمایانگر ایلامی آورده شد. اما در برخی جاها چون در بالای نوشته های ایلامی، جای کافی برای نوشتن نبود، نوشته های پارسی در هرجایی که در دسترس بود نگاشته شد. نوشته نمایانگر پیکره گئوماته به پارسی (OP DBb) در دست چپ نوشته ایلامی (که پیشتر در زیر پیکره گئوماته نوشته شده بود)، آورده شد. زیرا در بالای پیکره گئوماته، دیگر جای خالی دیده نمی شد. همچنین نوشته های

پارسی باستان نمایانگر «سیدنتویل» و «مرتبه» (OP: Martiya) (پیکره دوم و چهارم از شورشیان) در جای خالی کوچکی زیر بالهای دایره بالدار جانمایی شد. نوشته پارسی نمایانگر «فرورتیش» (پیکره سوم از شورشیان) بر روی لباسش تراشیده شد. زیرا جایی برای نوشتن نبود و بالای سر فرورتیش را دم دایره بالدار دربر گرفته بود.

(در اینجا باید بگویم بسیار شگفت انگیز است که با آنکه جایگاه خالی گسترده ای در بالای دایره بالدار دیده می شد، نوشته های نمایانگر را در بالای این دایره ننوشتند. به باور من (ا. پریان)، باورها به این دایره بالدار، اجازه چنین کاری را به سنگتراشان نداد. چرا که تنها سخن داریوش بزرگ AE DBa و همچنین OP DBa و دیگر سخن داریوش نگاشته شده به ایلامی AE DB 55 که در آن او سخن از پدیداری نوشتاری نوین به خواست اهورامزدا دارد، هم تراز با نگاره دایره بالدار نوشته شد و نه نوشته هایی درباره شورشیان. نگاره دایره بالدار نمادی بود که به باور من با باورهای ایرانیان کهن بویژه درباره خورشید در پیوند بود و در همه یادگارها، یا بالاتر از دیگر نگاره ها یا همتراز با انگاره های خورشیدی مانند گاو نر یا شیر نمایش داده می شد.)

بند نوین (OP DB, 70) از نوآوری در دبیره پارسی باستان گزارش می دهد. این بند از شیوه ای نوین نگارش به آریایی گزارش نموده است. نسخه ایلامی همسان با این بند (AE DB 55) استاندارد تر نوشته شده است. این بند ایلامی سخن از نوشته ای دیگری به آریایی می آورد که پیش از آن بر گلنبشته و پوست نبود. چون نسخه پارسی باستان ویرایشی دوباره، از سخنان داریوش بزرگ بود و دبیران در این ویرایش نسخه های ایلامی را نیز بررسی کردند. در ویرایشهایی که پسان تر انجام شد چند تفاوت نگارشی میان نسخه پارسی باستان و ایلامی دیده می شود.

۵- پیکره سکونخای تازه دستگیر شده بر روی نخستین ستون نسخه کهنه ایلامی تراشیده شد. سپس رونوشتی از سراسر آن نسخه کهنه ایلامی، به بخش پایین و دست چپ نسخه پارسی باستان آورده شده و تراشیده شد.



نسخه ایلامی AE DB ستونهای دوم و سوم



بخشی از نسخه ایلامی سوی چپ نسخه پارسی باستان، ستون سوم AE DB, Col. III

دیدگاه هینز از سوی بسیاری از پژوهشگران پذیرفته شد. اما این دیدگاه چند پرسش بنیادین را به همراه آورد. در دیدگاه آنان سخنی از نسخه پارسی نمایانگر داریوش بزرگ (OP DBa) که رونوشتی از نسخه ایلامی AE DBa بوده و در بالای بند ایلامی AE DB, 55 نوشته شد، نیست. همچنین اینکه چرا همین بند ۵۵ ایلامی را درست در خط تراز بالای AE DBa آوردند، پاسخی به آن داده نشد. با این همه پسان تر، «جی وایسهوفر» یک روش گام به گام را بسیار همانند با روش هینز البته با تفاوت‌هایی اندک پیشنهاد داد.

۱- پیکره‌ها بجز پیکره سکونخای سکایی و نسخه ایلامی DBa (بالای پیکره داریوش) در گام نخست تراشیده شد.

۲- نسخه کهن تر ایلامی، ستونهای ۱ تا ۴ با ۳۲۳ خط دست راست پیکره‌ها و نوشته‌های ایلامی نمایانگر پیکره‌ها (AE DBb-j) آورده شدند. دگرگونی‌هایی که در نخستین بند نسخه ایلامی (ستون یکم) در سنجش با نسخه ایلامی بالای پیکره داریوش نشاندهنده این است که ویرایش نسخه ایلامی در همان گام‌های نخست انجام شده است.

۳- نسخه اکدی با ۱۱۲ خط و نوشته‌های اکدی نمایانگر پیکره‌ها (AA DBb-j) تراشیده شدند. تنها جایی که در آن زمان برای نگارش نسخه اکدی مناسب بود، دست چپ پیکره‌ها بود. نسخه اکدی نمایانگر پیکره‌ها را تا جاییکه در دسترس بود زیر پیکره‌ها آوردند. کمبود جا سنگتراشان را ناچار ساخت تا از آوردن نسخه اکدی نمایانگر پیکره داریوش خودداری کنند. نوشته‌های نمایانگر گئوماته و «آثرینا» (OP: Āçina) (نخستین شورشی)، هر دو با هم زیر نوشته ایلامی نمایانگر گئوماته آورده شد.

۴- در آن روزگار دبیره پارسی باستان نوآوری گردید. نسخه پارسی باستان در ۴ ستون زیر پیکره‌ها نگاشته شد. این نسخه دارای بندی تازه بود (ستون چهارم، بند ۷۰) که نوآوری دبیره‌ای نوین را یادآور می‌شد. پس از آوردن نسخه چهار ستونی پارسی باستان بود که یک بند ایلامی (AE DB 55) همسان با بند ۷۰ نسخه پارسی باستان (به دلیل نبودن جای کافی) در بالای نسخه ایلامی AE DBa نوشته شد. به

احتمال بسیار، بند ۷۰ در نسخه پارسی باستان را زمانی نگاشتند که دبیران پارسی نگارش نسخه پارسی باستان OP DB را آغاز کرده بودند. در سنگنبشته بیستون نسخه اکدی بند ۷۰ آورده نشد. زیرا دیگر جایی کافی دیده نمی شد.

۵- در سال سوم(?) پادشاهی داریوش (۵۱۸ پ.م)، او با کامیابی سرزمین سکاها را گشود. داریوش بزرگ سکونخای شورشی را سرکوب کرد. پیکره این تازه دستگیر شده و نوشته نمایانگر او به پارسی باستان و ایلامی به سنگنبشته بیستون افزوده شد. پس با این افزوده شدن، به ناچار نسخه کهن تر ایلامی تباہ شد. اما به جای آن رونوشتی از آن به ایلامی در دست چپ نسخه پارسی باستان و زیر نسخه اکدی نگاشته شد.

۶- رویدادهای سالهای دوم و سوم پادشاهی داریوش (OP DB) در ستون پنجم بندهای ۷۱ تا ۷۶ و دست راست نسخه پارسی باستان نگاشته شد. کمبود جا دیگر این امکان را فراهم نکرد که نسخه های همسان با این بندها به ایلامی و اکدی نوشته شود.

۷- OP DBa یا نوشته نمایانگر داریوش بزرگ به پارسی نوشته شد. در اینجا برنام های (لقب ها) داریوش از نسخه ایلامی همسان با آن (AE DBa) پیروی نکرد. زیرا این نوشته بسیار با نوشته های بند یکم از ستون یکم پارسی باستان (خط های ۱ تا ۱۱) همانند است.

ناهمانندی و تفاوت برجسته دیدگاههای هینز و وایسهوفر در چگونگی و زمان نگارش نسخه ایلامی نمایانگر پیکره گئوماته (AE DBb) و همچنین چگونگی نگارش نوشته پارسی نمایانگر پیکره داریوش (OP DBa) بود. هینز می گفت که AE DBb نمایانگر ایلامی گئوماته همراه با AE DBa پیش از نگارش دیگر نمایانگر های ایلامی نوشته شدند. اما او دلیلی برای این دیدگاه خود نیاورد.



نسخه اکدی سنگنبشته بالای نسخه ایلامی OP AA

با این همه وایسپوفر نگارش نمایانگر ایلامی AE DBb و همچنین نگارش دیگر نمایانگرهای ایلامی را با هم دانست. با اینکه نمایانگرهای ایلامی بالای پیکره ها نوشته شدند، اما سنگتراشان نتوانستند برای نوشتن نمایانگر ایلامی برای گئوماته جایی را بهتر از پایین پیکره او ببابند، چرا که نسخه ایلامی DBa پیشتر بالای پیکره داریوش نوشته شده بود. پس دیگر جایی در بالای پیکره های برای نوشتن نمایانگر گئوماته نمانده بود. پس AE DBb پایین پیکره خوابیده گئوماته آورده شده و دیدگاه وایسپوفر پذیرفتنی است که می گوید نسخه ایلامی AE DBb همراه با دیگر نسخه های نمایانگر ایلامی تراشیده شده بودند.

اما برای دانستن زمان و ترتیب تراش نسخه پارسی باستان نمایانگر داریوش OP DBa، بایسته است که نخست به نگارش و نگاره خود سنگنبشته بیستون بنگریم. هینز آنرا در گام چهارم تراش پیکره ها و سنگنبشته بیستون دانست یعنی هنگامیکه نسخه پارسی باستان زیر پیکره ها و دیگر نمایانگر پیکره ها نوشته شد. اگرچه هینز به ستون پنجم نسخه پارسی باستان اشاره نکرد، اما از کندوکاو های او چنین برداشت می شود که OP DBa پیش از نگارش ستون پنجم نگاشته شد. اما وایسپوفر نگارش OP DBa را پس از نگارش ستون پنجم نسخه پارسی باستان دانست.

نگاه به نمای سنگنبشته بیستون و کندوکاو سراسری به آن، به ویژه جایگاه نوشته پارسی باستان OP DBa نسبت به AE DBa و همچنین نوشته ایلامی AE DB بند ۵۵ به ما یاری می دهد که بیشتر بسوی دیدگاه وایسپوفر برویم. AE DBa و AE DB بند ۵۵ درست در یک خط تراز بالای همدیگر نگاشته شده اند. پس AE DB بند ۵۵ بر پایه برنامه از پیش ریخته شده پیش از نگارش OP DBa تراشیده شده اند. زیرا بسیار آشکار است که OP DBa در جایی میان AE DB بند ۵۵ و نیز سر پیکره درون دایره بالدار و بسیار چسبیده به خط مرزی دیواره تخت شده آورده شده و جایگاهی ناهمسان و نامتعارف دارد. همچنین سیمای نویسه های OP DBa یک موقعیت ویژه ای از «واژه جداکن ها» را نمایش می دهد. در این بخش از سنگنبشته یک واژه جداکن، پیش از یک بخش خالی از خط آورده شده که نشاندهنده آغاز بخش دیگر است. اما در سراسر دیگر نوشته های پارسی باستان بیستون یک واژه جداکننده پس از یک بخش خالی از خط آورده شده است.

این گواهی ها همگی دیدگاه وایسپوفر را برجسته می سازد که OP DBa نوشته پایانی بود که بر کوه بیستون نگاشته شد. اما چنین یافته های باستان شناسی هریک می تواند پرسشهایی بنیادین تر را درباره ترکیب و پیوند ادبی و نگارشی میان نسخه های بیستون و همچنین پاره نوشته های یافت شده، پیش روی ما بگذارد. چه پیوندی میان نسخه های بیستون است؟ سخن داریوش بزرگ هنگامیکه کارنامه اش را می گفت، نخست به چه زبانی نگاشته شد؟ چرا در میان نسخه های بیستون و پاره نوشته های یافت شده در پیوند با آن همسانی و ناهمسانی هایی به چشم می خورد؟

پاسخ دادن به چنین پرسشهایی بی آنکه یافته های باستان شناسی بررسی شوند، نشدنی است. اما چند گذر و اشاره ادبی را می توان بررسی کرد و از یافته های باستان شناسی آنها را بیشتر کندوکاو نمود.

- داریوش بزرگ سخنش را برای نگارش بر دیواره بیستون به زبان پارسی باستان گفت
- دو نسخه ایلامی AE DB در بیستون نگاشته شدند که یکی رونوشتی از نسخه کهن تر ایلامی است.



نسخه پارسی باستان OP DB ستونهای یکم، دوم و بخشی از ستون سوم



بخشی از ستون دوم نسخه پارسی باستان OP DB, Col. II

داستان سنگنبشته بیستون

بخش پنجم: سرچشمه های کارنامه داریوش بزرگ

نوشته: امیری پریان

www.oldiranian.blogspot.com

تابستان ۱۳۸۷

هنگام سنجش نسخه های بیستون با یکدیگر، درمی یابیم که چند ناهمانندی و تفاوت در میان نسخه ها به چشم می خورد که دربرگیرنده افزودن یا چشم پوشی از یک واژه، جمله با یک بند (پاراگراف) - نسبت به یک نسخه دیگر- بوده و نشان از یک روند پیچیده برای نگارش نسخه های این سنگنبشته و ویرایش آنها دارد.

افزون بر این ناهمسانی نسخه ها، سختی دسترسی به خود سنگنبشته که بر فراز دیواره بسیار بلندی بر سینه کوه بغستان کنده شده، کار رونوشت برداری از نویسه های آنرا همواره پیچیده و دشوار ساخته است. چنانچه تاکنون تنها چند تن توانسته اند خود را به این نوشته های میخی رسانده و با دردسر بسیار از آنها نسخه برداری کنند. البته در چند سال اخیر با برپایی یک پلکان آهنی در شکاف دیواره و نصب داربست، نزدیک شدن به سنگنبشته ها دشوار نیست اما با این همه هنوز هم رسیدن به خود نوشته های میخی، کاری خطرناک است.

«رودیگر/شمیت» (R. Schmitt) تنها کسی بود که در دهه های گذشته عکس های دقیقی را از نویسه های میخی همراه با برگردان آنها، آوانگاری و برگردان خود سنگنبشته ها فراهم ساخت. اما با این همه، در چند سال گذشته آقایان ذوالفقاری، مالیان و چگینی از دانشگاه های تهران و امیرکبیر و سازمان میراث فرهنگی کشور، با هماهنگی و همکاری این سازمان، پروژه ارزشمند فوتوگرامتری و توپوگرافی از پیکره ها و نوشته های میخی بیستون را با آماده سازی و تهیه نقشه های بسیار دقیق از پیکره ها، سنگنبشته بیستون و نویسه های آن به انجام رساندند که کاری بس در خور و شایسته است.

برای اینکه پیچیدگی نگارش این سنگنبشته ها را نمایش دهیم، باید یادآور شویم که هم اکنون هفت نسخه گوناگون از کارنامه داریوش بزرگ در دسترس است. سه نسخه پارسی باستان (OP DB)، ایلامی (AE DB) و اکدی (AA DB) که بردیواره کوه بیستون دیده می شوند، دوگروه از پاره نوشته های آرامی بر پاپیروس (یک نسخه موجود یافت شده در الفانتین مصر (OfA DB) و نسخه ای دیگر یافت شده در ساکارا (Segal 62) و گروه دوم دو پاره سنگی اکدی یافت شده در بابل (BE 3627) و (Bab 41446).

چول هوان بای در پژوهشهای خود پیرامون این مساله، با یکی از پرسشهای همیشگی درباره سنگنبشته بیستون آغاز کرده است. کدامیک از نسخه ها، نسخه سرچشمه، بنیادین و مادر نسخه های دیگر در بیستون بوده است؟ و سرانجام یک الگوی ترتیبی برای نگارش و گامهای فراهم سازی نسخه های DB و پاره نوشته های یافت شده پیشنهاد داده است. اکنون بایسته است در جستجوی سرچشمه بنیادین نوشته های دیواره کوه بیستون با پرداختن به دستاوردهای این اندیشمندان باشیم.

جستجو برای یافتن نسخه آغازین یا سرچشمه بنیادین بیستون، درمیان چند پژوهشگر درمیان بوده و کندوکاوهایی درباره آن انجام شده است. «کولی» (Cowley) پنداشت که نسخه اکدی (AA DB) نسخه آغازین

و سرچشمه بیستون و نوشتاری اداری بوده است. زیرا زبان اکدی زبانی دیرین بوده و در خود پایتخت (بابل) هنوز با گستردگی بسیار پراکنده بود. او چنین پنداشت که آوردن آمار کشته و دستگیر شدگان، تنها در نوشتارهای اداری مرسوم بوده است. «روسر» (Rossler) در سال ۱۹۳۸ برای دیدگاه گفتگو کرد که نسخه ایلامی بیستون بنیاد و سرچشمه دیگر نسخه های بیستون بود و اینکه نسخه های پارسی باستان (OP DB) و اکدی (AA DB) برگردان نگارشی و همچنین واژه به واژه از این نسخه ایلامی هستند. همچنین او از این دیدگاه پشتیبانی کرد که دبیران و نویسندگان نسخه اکدی، ایلامی بودند نه اکدی. با همین شیوه «گرشویچ» (Gershevitch) در سال ۱۹۷۹ بر زودتر و دیرینه تر بودن نگارش نسخه ایلامی نسبت به نسخه میخی پارسی باستان پافشاری نمود.

گرشویچ همچنین این دیدگاه را گفت که نسخه پارسی باستان (OP DB) خود برگردانی دوباره از نسخه ایلامی است که نسخه ایلامی خود پیشتر، از نسخه ای دیگر به زبان پارسی باستان برگردان شده بود. پس او در این باره سخن گفت که پیش از اینکه گفتار نخستین داریوش بدست دبیران ایلامی در نسخه ایلامی آورده شود، چه کسانی توانستند آن گفتار را در همان هنگام که به زبان پارسی باستان از زبان داریوش گفته می شد، بنویسند؟

اما بیشتر پژوهشگران براین باور بودند که نسخه میخی پارسی باستان (پایین پیکره ها) یعنی OP DB، نسخه بنیادین و سرچشمه دیگر نسخه ها بوده است. وایسباخ، کامرون، داند/مایف و/اشمیت هریک یادآور شدند که نسخه میخی پارسی باستان (زیر پیکره ها) بنیاد و سرچشمه نسخه های دیگر است. اما آنها یک نکته بسیار مهم را دست کم گرفته بودند. آنها نتوانستند تعریفی برای «بنیاد» و «سرچشمه» نسخه ها بیاورند. آنها در گفتگو درباره سرچشمه و بنیاد، تلاش کردند تا آنرا در نسخه برجای مانده میخی پارسی باستان (زیر پیکره ها) جستجو نمایند. بهتر بگوییم آنها مرز میان سخن و فرمانی که به زبان پارسی باستان از سوی پادشاه هخامنشی گفته می شد و نسخه آماده شده میخی برای نوشتن بر کوه را (آنهم پس از ویرایش های گوناگون) درنیافته بودند. مثلاً دکتر کامرون درباره سرچشمه بودن نسخه میخی پارسی باستان چنین سخن گفت:

«...درباره سخن نخستین (بنیاد) و سرچشمه سنگنبشته های سه زبانه شگفت انگیز پرسشی نیست. دیر زمانی است که یافت شده است که نسخه های اکدی (در سنگنبشته های هخامنشی) به خوبی به زبان اکدی برگردان نشده اند و اینکه در نظم واژه ها و جمله ها همگی آنها از شیوه و الگویی ... پیروی می کنند که در نسخه پارسی باستان نیز دیده می شوند. افزون بر آن، چندین واژه پارسی باستان در نسخه اکدی دیده می شوند. اما تنها یک تک واژه اکدی در نسخ های پارسی باستان آورده شده است. پس با اینکه شاید چندین گمانه زنی گفته شده که نسخه ای از سخنان پارسی باستان برگردان شده به آرامی، یک میانجی و پدر (سرچشمه) برای نسخه اکدی نبوده باشد، آشکار است که نسخه اکدی نمی توانسته نسخه بنیادین برای سنگنبشته های هخامنشی بوده باشد. همچنین نسخه ایلامی آن نسخه آغازین نبود. زیرا در برابر واژه های اندک وام داده شده به زبان پارسی باستان (در سنجش با نسخه های اکدی)، شمار واژه های پارسی باستان در نسخه های ایلامی بسیار بیشتر است.»

دلیل ناتوانی در شناساندن «سرچشمه» و «بنیاد» نوشته ها، درست نگاه نکردن به نسخه پارسی باستان (OP DB) بود. زیرا پارسی باستان، زبان مادری خود پادشاه هخامنشی بود و گفتار و سخن او به این زبان گفته می شد. اما دلیلی نداشت که آن گفتار و سخن پارسی با نسخه های میخی پارسی باستان که سرانجام در سنگنبشته ها آورده شد، یکی بوده باشند. زیرا در این سنگنبشته های میخی شیوه نگارشی کهن /اورارتویی، بابلی و آرامی (الگوپرداری نوشته هایی چون «به خواست /هورامزدا» از نوشته اورارتویی «به خواست خدای خالدی» یا آوردن جمله تکراری «داریوش پادشاه می گوید» همچنین آوردن برنام «شاه شاهان xšāyaθiya xšāyaθiyānām» نه به شیوه ساختار زبانهای ایرانی کهن «شاهان شاه xšāyaθiya xšāyaθiyānām*» که

با الگوی برنامه اکدی *šarru šarrāni* ۱. پریان آورده شده که نشان از ویرایش های ادبی داشته و دور است این جمله ها از زبان خود شاه هخامنشی گفته شده باشد. پس اشتباه این پژوهشگران، درک نکردن تفاوت میان گفتار پارسی باستان شاه هخامنشی و نسخه های ویرایش شده سنگنبشته پارسی باستان بود.

کامرون در دیدگاه خود، زبان گفتاری پارسی باستان (سخنی که داریوش بر زبان آورد) را از نسخه های کنونی میخی پارسی باستان تشخیص نداد. داریوش هنگامیکه فرمان داد تا نسخه میخی پارسی باستان (OP DB) بر دیواره بیستون تراشیده و نوشته شود، چند بخش از آنچه را که خود پیشتر به پارسی باستان گفته بود، بازبینی و تغییر داد. نسخه ایلامی (AE DB) دست چپ نسخه پارسی باستان که یک رونوشت از نسخه کهن تر ایلامی (دست راست پیکره ها) است، خود برگردانی از نسخه ای به پارسی باستان است که بنیاد و سرچشمه دیگر نسخه ها بوده و شوربختانه از میان رفته است. زیرا این نسخه بر پوست نوشته شده بود.

پس اگر می بینیم که در سنگنبشته بیستون، میان نسخه ایلامی (AE DB) و نسخه میخی پارسی باستان (OP DB) ناهمسانی و تفاوت دیده می شود، برای این است که نسخه ایلامی خود برگردانی از «نسخه سرچشمه» به زبان پارسی بوده که نخست نگاشته شد و پسان تر از همان سرچشمه نسخه میخی پارسی باستان (OP DB) ویرایشی با دگرگونی های دیگر، در زیر پیکره ها آورده شد.

بازتابی از آن «نسخه سرچشمه» را می توان در سنجش بخشی از نسخه ایلامی (ستون سوم بند ۶۴) با بخش همسان با آن در نسخه پارسی باستان (ستون چهارم بند ۶۴) یافت.

نسخه ایلامی (ستون سوم، بند XLIV، خط ۶۵) :

^mdayauš.mi tarma ašdu

نسخه میخی پارسی باستان (ستون چهارم، بند LV، خط ۳۹ و ۴۰):

dahyāušmaiy duruvā ahatiy

در نسخه ایلامی، *^mdayauš.mi tarma ašdu* گویشی ایلامی از سخنی به زبان پارسی باستان است. یعنی اینکه خود جمله پارسی باستان را بی آنکه به ایلامی برگردان نمایند، در سنگنبشته ایلامی با گویش ایلامی آورده اند. اما از بررسی این جمله و گویش آن - در سنجش میان زبانهای پارسی باستان و ایلامی - در می یابیم که آن جمله پارسی باستان چنین بوده است:

**dahyāušmaiy duruvā astuv*

اگر این جمله بازسازی شده به پارسی باستان را با همسان آن در ستون چهارم نسخه میخی پارسی (OP DB) بسنجیم، در می یابیم که در سنگنبشته میخی به جای واژه **astuv* واژه *ahatiy* آورده شده است. این جمله نشانی از نسخه کهن تر به زبان پارسی باستان را آشکار می کند. پس این جمله در نسخه ایلامی آورده شده اما پسان تر در ویرایشی که انجام شد، به گونه ای دیگر در نسخه میخی پارسی باستان نوشته شد.

در نسخه ایلامی *ašdu* گویشی از واژه پارسی باستان **astuv* است و این واژه پارسی باستان «فعل امر» از ریشه *as* به معنی «بودن» است. شناسه *-tuv* شناسه فعل امر ساز برای ریشه هایی است که به «واک (صامت)» پایان می پذیرند. پس واژه **astuv* را باید «باش» برگردان نمود و جمله در نسخه سرچشمه پارسی باستان چنین بوده است:

«کشور من آرام باش»

اما در نسخه کنونی پارسی باستان واژه *ahitiy* «فعل التزامی» است که از ریشه *ah* به معنی بودن گرفته شده است. *ah-a-tiy* فعل سوم شخص مفرد بوده و معنی آن «باشد» یا «باد» است. پس جمله ای که در نسخه میخی پارسی باستان است را چنین برگردان می کنیم:

«کشور من آرام باد»

با بررسی های بالا درمی یابیم که هنگام نگرش به سنگنبشته بیستون، با دو نسخه پارسی باستان سروکار داریم. نسخه ای که سرانجام پس از ویرایش بر سینه بغستان نگاشته شد و نسخه ای که در آن، سخنان داریوش بزرگ را بی درنگ نزد او نگاردند و این نسخه مادر و سرچشمه همه نسخه های بیستون بود. پس نسخه کنونی پارسی باستان (OP DB) سرچشمه و بنیاد دیگر سنگنبشته ها نیست.

با این همه، پرسشی نیز گفته می شود که شایسته بررسی بیشتر است. برخی گفته اند آیا هنگامیکه داریوش بزرگ کارنامه اش را به زبان پارسی باستان گفت، دبیرانی که نزد او بوده سخنش را می شنیدند و بی درنگ می نوشتند، ایلامی بودند یا پارسی؟ بهتر بگوییم آیا گفتار داریوش بی درنگ به ایلامی برگردان شده نوشته شد یا به همان زبان پسی باستان نوشته شده سپس نسخه ایلامی از آن رو نویسی گشت؟

آنچنانکه من (ا. پریان) در بخش های پیشین نوشتم، دور است پنداریم که دستگاه بزرگ هخامنشی دبیر پارسی زبان نداشت. خود داریوش در بند ۷۰ نسخه پارسی باستان آشکارا سخن از دبیره آریایی به میان آورده است. از سویی دیگر دور است بیندیشیم که سخنانی چنین بلند را تنها دبیران ایلامی در اندک زمانی که داریوش آنها را می گفت، به ایلامی برگردان نموده و به دبیره ایلامی بر گل نوشته ها آورده باشند. زیرا نوشتن سخنی بلند بر انبوهی از گل نوشته ها، آنهم نزد شاه هخامنشی و در زمانی کوتاه، کاری بس دشوار بود. بیشترین گل نوشته های یافت شده بویژه از شوش و پارسه دارای نوشته هایی کوتاه هستند و بسیاری از بند های بیستون دارای جمله هایی بلند. پس باید در این باره اندیشید که سخن داریوش بزرگ نخست به دبیره ای آسان تر و با جوهر بر پوست نگاشته شده سپس نسخه های دیگر از آن رو نویسی و ویرایش گردید. این سخن آنچنانکه بالاتر نیز گفته شد به زبان پارسی باستان نوشته شد. اکنون شایسته است به جستجوی بیشتر درباره آن نسخه سرچشمه و دبیره ای که آن سخنان با آن نوشته شد باشیم.

بخش ششم: سرچشمه آریایی نوشته های بیستون

نوشته: امیری پریان

www.olderanian.blogspot.com

تابستان ۱۳۸۷

چول هیون بای در بررسی خود پیشنهاد نموده است که دیدگاهی گفته شود که برپایه آن دو سرچشمه برای نوشته های بیستون آماده شده بود. یکی برای نسخه های سه گانه میخی بر دیواره کوه بیستون و دیگری برای پاره نوشته های پراکنده یافت شده در سرزمین های دیگر. پژوهشهای انجام شده بدست «رودیگر اشمیت» درباره سرچشمه های بیستون به گونه زیر خلاصه شده است:

«با نگاه به نسخه های میخی بیستون شکی نمی ماند که نوشته های میخی پارسی باستان و ایلامی در یکسو و نسخه های بابلی و آرامی در سویی دیگر دسته بندی می شوند. نوشته های گروه دوم (بابلی و آرامی) آمار شورشیان کشته شده و دستگیر شده را آورده اند. آنها همچنین نام ماهها را به سامی (و نه پارسی) آورده و در نگارش آوانگاری های ویژه از نامهای جغرافیایی مشخص، با هم سراسر همسان بوده و در جاهایی گویش نامها به جای پارسی باستان، مادی است.»

این گمانه زنی که بنیاد کندوکاویهای اشمیت بوده و بر همسانی میان نسخه های اکدی سنگنبشته بیستون (AA DB) و نسخه آرامی الفانتین (OfA DB) تاکید شده است، دفاع شدنی نیست. با اینکه آمار کشته و دستگیر شدگان در گروه دوم نوشته ها آورده شده است، اما با سنجش نسخه اکدی AA DB و همچنین پاره نوشته های آرامی، چندین ناهمسانی بنیادی در آنها دیده می شود که «گرین فیلد پروتن» (Greenfield Porten) آنها را به هفت دسته گروه بندی نموده است.

- ۱- جمع ها و اضافه های آرامی
- ۲- نوشته ها و جمله های گوناگون
- ۳- الگو و گرتنه بندی های دگرگون در نوشته های همسان
- ۴- فرم های تصادفی گوناگون
- ۵- جمله های چشم پوشی شده
- ۶- چشم پوشی از جمله ها با قافیه بندی از جمله ها
- ۷- انحراف های نوشتاری

درباره این ناهمسانی ها نمی توان سخن گفت مگر اینکه بگوییم آنها از دوسرچشمه گوناگون برگرفته شده اند. پس این احتمال را باید گفت که نوشته آرامی OfA DB یافت شده در الفانتین مصر و پاره نوشته BE 3627 یافت شده در بابل، رونوشت هایی از یک سرچشمه کهن تر بوده و نسخه های میخی پارسی باستان، ایلامی و اکدی بر دیواره بیستون برگرفته شده از سرچشمه دیگر. اکنون به چگونگی سرچشمه سه نسخه میخی پارسی باستان، ایلامی و اکدی بر کوه بیستون می پردازیم.

به احتمال بسیار، سرچشمه سه نسخه میخی نوشته شده بر دیواره بیستون، همان نوشته ای است که داریوش بزرگ در بند ۷۰ نسخه پارسی باستان بیستون از آن بنام «آریایی» یاد کرده است. یعنی نگارش زبان پارسی باستان به دبیره ای برگرفته از زبان آرامی. در این باره که گفته می شود نوشته ای که داریوش آنرا آریایی نام نهاده، به دبیره ای برگرفته از آرامی نوشته شده بود، در یک جستار ویژه سخن خواهم گفت. اما در این نوشتار برخی گواهی ها را که احتمال این گمانه زنی را پررنگ می سازد که آن دبیره برگرفته از آرامی بوده است، آورده می شود:

نخست بخشی از بند ۷۰ نسخه پارسی باستان و همچنین نوشته همسان با آن در نسخه ایلامی را می آوریم. (نسخه پارسی باستان برپایه خوانش اشمیت آورده شده است.)

:OP DB, Col. IV, 88-90

*θāti Dārayavauš xšāyaθiya vašnā Auramazdāha ima dipiciṣam taya adam
akunavam patiṣam ariyā utā pavastāyā utā carmā*

داریوش پادشاه می گوید: به خواست اهورامزدا این (است) شیوه نگارشی که من بر ساختم افزون بر این، به آریایی هم بر گل نوشته و هم بر پوست قرار داده شد...

:AE DB, Col. IV, 1-5

*^vDariyamauš ^vsunki nanri zaumin ^{an}Uramašta.na ^vu ^{det}tuppi.me daie.ikki hutta
hariya.ma appa šašša inni enri kutta ^{det}halatuku kutta KUŠ.meš.ukku*

داریوش پادشاه می گوید: به خواست اهورامزدا من نوشته ای دیگر به آریایی ساختم که پیشتر نه بر گل نوشته بود و نه بر پوست.



سنگنبشته ایلامی AE DB, Col. IV, 1-10

در نسخه پارسی باستان، داریوش سخن از شیوه نگارشی دیگر «به آریایی و بر پوست» آورده است. پس آشکار است که این شیوه نگارش، دربرگیرنده پاره نوشته های یافت شده مانند آنچه که در الفانتین و ساکارا یافت شده و

همچنین دیگر نوشته های آرامی نیست. زیرا آن نوشته ها از خانواده زبانهای «سامی» هستند. پس گفته داریوش (نگارش به آریایی ... برپوست) را می توان چنین کنکاش نمود:

۱- زبان پارسی باستان بر پوست و به دبیره ای برگرفته از آرامی نوشته شد.

۲- زبان پارسی باستان به همان دبیره شناخته شده میخی پارسی باستان بر پوست نوشته شد.

درباره گزینه دوم باید گفت که این دیدگاه پذیرفتنی نیست. زیرا نویسه های میخی برای نگاشته شدن بر پوست نوآوری نشده بود. گذشته از این دربخش پیشین گفتم که سخنان داریوش بزرگ را نمی توانستند نزد او و بی درنگ بر انبوهی از گل نوشته ها به ایلامی برگردان نموده و نوشته باشند. پس سخنان او با جوهر و بر پوست به آریایی نوشته شده و نزد او خوانده شد. پیشتر گفتیم که این شیوه نگارش به آریایی، نوشتن به زبان پارسی باستان و دبیره برگرفته از آرامی بود. یک گواه دیگر از سنگنبشته ای نگاشته شده به چنین نوشته ای را می توان در دست راست درب آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم یافت.

زیر نسخه ایلامی DNb در نقش رستم، سنگنبشته ای بسیار ویران شده به دبیره ای برگرفته از آرامی دیده می شود. نخستین بار «/رنست هرتسفلد» (E. Hertzfeld) پنداشت که این نوشته رونوشتی از نسخه پارسی باستان در آرامگاه داریوش است. اما پسان تر او دریافت که این نوشته به زبان پارسی باستان و به دبیره آرامی است. او دو عبارت را در این نوشته رازگشایی کرد: *hšyty wzrk* و *m'hy* که برگردان نویسه هایی آرامی هستند از عبارتهای پارسی باستان *xšāyaθiya vazarka* (شاه بزرگ) و *māhaya* (در ماه). سپس ۲۵ خط از آنچه را که توانست ببیند، انتشار داد.

«هنینگ» (Henning) این نوشته را نگاشته شده در روزگار آغازین سلوکیان دانست، زیرا او گفت که نام (*Slwk*) را در خط چهارم دیده و گمان کرد که این واژه همان «سلوکوس» است. اما دیگر پژوهشگران دیدگاه او را نپذیرفتند. «روسن تال» (Rosenthal) از بررسی خود سنگنبشته ها و سنجش آن با دیگر دبیره های باستانی پیشنهاد کرد این نوشته از زمان پس از داریوش بزرگ بر کوه تراشیده شده است.

«آلتیم» (Altheim) آشکارا نشان داد که این سنگنبشته ها در برگیرنده واژهایی به زبان پارسی باستان و به دبیره آرامی است. سرانجام «ریچارد. ن. فرای» (R. Frye) این سنگنبشته را از روزگار اردشیر دوم یا سوم هخامنشی دانست. پیش از آن او بر پایه سه معیار، الگوی نگارشی و چگونگی آوردن برنامه های شاهان (از زمان داریوش بزرگ تا سلوکوس دوم)، نامه های آورده شده در این سنگنبشته (مانند *Artaxšasa*، *Darayavahuš* یا *slok*) و جایگاه این سنگنبشته در آرامگاه داریوش، پیشنهاد کرده بود که این نوشته به فرمان یک پادشاه نگارده شده و این پادشاه می توانست یک شاه هخامنشی، یک فرمانروای سلوکی یا یکی از فرمانروایان پارسی پس از هخامنشیان از خاندان «فرترکه» (*Frataraka*) بوده باشد. دو گزینه پایانی پذیرفته نشد زیرا زبان پارسی باستان (OP) پس از هخامنشیان فراموش شده بود. پس فرای سرانجام این سنگنبشته را از اردشیر دوم یا سوم دانست.

(در اینجا پرسشهایی هست که پیشنهاد می کنم دانشجویان و ایران دوستان درباره آنها پژوهش کنند. چرا اردشیر دوم یا سوم این سنگنبشته را بر آرامگاه خودش در نقش رستم یا تخت جمشید نیاورد؟ دوم اینکه در میان آرامگاههای هخامنشیان، چرا تنها آرامگاه های کوروش (؟) و داریوش بزرگ نوشته داشته است؟ ا. پریان)

سنگنبشته نقش رستم که درباره آن سخن گفته شد، نسخه ای کمیاب بوده اما آشکارا نشان می دهد که نگارش زبان پارسی باستان به دبیره برگرفته از آرامی در زمان هخامنشیان و در پارس پراکنده بوده است. اما اینکه چرا اکنون نوشته ای دیگر به پارسی باستان و این دبیره یافت نشده است، پاسخ روشن است. نوشته های دیگر با

گذشت روزگار نابود شده اند زیرا آنچنانکه داریوش بزرگ نیز در بند ۷۰ نسخه پارسی باستان بیستون می گوید، آنها بر پوست نوشته شده بودند.

گواه سوم درباره نگارش زبان پارسی باستان به دبیره ای بر گرفته از آرامی، نگاه به شیوه نوشتارهای گل نوشته های خزانه داری تخت جمشید (PTT) است. این نوشتارها کلیدی راهنما برای کاربرد چنین نوشتاری را برای ما نمایان می سازند. کامرون در کندوکاو خود درباره اینکه گل نوشته های خزانه داری چگونه نوشته می شود، به این می رسد که برگردانهای ایلامی فرمانهای گفته شده به پارسی باستان، به راستی، برگردانی دوباره از زبان آرامی هستند. آنها نخست به ایلامی بر گل نوشته ها آورده نشده بودند، بلکه با جوهر و بر پوست به آرامی آورده شده اما فرمان آرامی دوباره به ایلامی روی گل نوشته ها آورده شده و گل نوشته ها انبار گردید. اما درباره دیدگاه جرج کامرون باید با احتیاط نگریت. اگر شیوه نگارشی که آریایی نامیده شده بود، در روزگار هخامنشیان پراکنده بود، درباره گل نوشته های تخت جمشید، آیا فرمانهای گفته شده به پارسی باستان نمی بایست به همان دبیره آریایی نگاشته می شد؟

پس درباره سنگنبشته بیستون، به احتمال بسیار، سخن پارسی داریوش نخست به زبان پارسی باستان و دبیره برگرفته از آرامی (آریایی) نوشته شده سپس نسخه های دیگر سنگنبشته های میخی بیستون از آن ویرایش گردید. نوشتن به دبیره آریایی بر پوست بسیار آسان تر نگارش نویسه های اکدی یا ایلامی بر گل نوشته بوده و به احتمال بسیار هنگام، دبیره پارسی باستان هنوز نوآوری نگردیده بود.

چنین شیوه ای برای نوشتن پارسی باستان به دبیره بر گرفته از آرامی، زمانی را در بر داشت که گفتار پارسی باستان به شیوه «آوی» (Phoneticaily) و به این دبیره نوشته می شد. در گامهای ادبی نگارش سنگنبشته بیستون، سخن داریوش به شیوه آوایی، نخست به دبیره «آریایی» و پیش از آنکه نسخه ایلامی (سوی راست پیکره ها) تراشیده شود، نوشته شد. سپس در گام دوم این نوشته آریایی ویرایش شده و با آوردن جمله هایی مانند «داریوش پادشاه می گوید» پاراگراف بندی گردید. دبیر ویراستار ایلامی از این نوشته رونوشت برداری نموده رویدادها را مناسب با لشکر کشی ها (Campaign) بخش بندی نموده نسخه ایلامی (AE DB) را آماده ساخته و به سنگتراشان داد. این احتمال هست که نسخه آریایی در پارس آماده گشته اما ویرایش ایلامی در پای همان کوه بیستون انجام شده باشد. سپس دبیران اکدی نسخه اکدی (AA DB) را آماده ساخته به سنگتراشان دادند.

اگر نسخه های ایلامی و اکدی را با هم بسنجیم. آنها در پاراگراف بندی یکسان هستند اما برخی از نوشته های درون پاراگرافها در این دو نسخه متفاوت است. نسخه اکدی استادانه تر از نسخه ایلامی نگاشته شده زیرا آگاهی هایی را درباره آمار شورشیان کشته و دستگیر شده در بر گرفته است. همچنین دبیران اکدی آگاهی های بیشتر را متناسب با سنگنبشته های آشوری به نسخه اکدی افزودند. یکی دیگر از نوآوری این دبیران اکدی، بکارگیری شیوه آوانگاری برخی از نامها به جای آوانگاری زبان پارسی باستان بود.

پس تا اینجا پیشنهاد می گردد که سرچشمه نسخه های سه گانه پارسی باستان، ایلامی و اکدی بر دیواره بیستون، نسخه ای است که به زبان پارسی باستان و به دبیره آریایی آماده شد. سرانجام اینکه داریوش خود در بند ۷۰ تاکید دارد که «این شیوه از نگارش است که من بر ساختم» که منظورش دبیره میخی پارسی باستان است، سپس می گوید «افزودن بر این به آریایی هم بر گل نوشته و هم بر پوست» که می خواهد بگوید در کنار دبیره میخی پارسی باستان دبیره ای دیگر نیز برگرفته از آرامی بود که بر پوست نوشته شد.

داستان سنگنبشته بیستون

بخش هفتم: سرچشمه نسخه های دیگر

نوشته: امیری پریان

www.olderanian.blogspot.com

تابستان ۱۳۸۷

داریوش بزرگ فرمان داد تا کارنامه سالهای نخستین فرمانرواییش، به دیگر سرزمین های درفرمان پارسها فرستاده شود. تاکنون دو نوشته به زبان اکدی (BE 3627 و B41046) در بابل و دو نوشته به آرامی (OfA DB و Segal 62) در مصر یافت شده که بخش هایی از کارنامه او را دربرمی گیرند. پس می توان پنداشت که نسخه های دیگری نیز از کارنامه او به دیگر کشورها فرستاده شده بود که با گذشت روزگار از میان رفته و یا هنوز در دل خاک پنهان مانده اند. اما سرچشمه نوشته های پراکنده در جهان هخامنشی چه بود و به چه زبان و دبیره ای نگاشته شده بود؟

به باور هیون بای این نسخه به زبان و دبیره آرامی آماده و به کشورهای در فرمان فرستاده شده بود. او می گوید این نسخه برای این به آرامی نوشته شد، زیرا آرامی زبانی دیرین و پراکنده در گستره شاهنشاهی هخامنشی بوده همچنین این زمان کاربردی دیپلماتیک داشت. در این باره باید گفت که دو دلیل هست که می توان از آنها چنین برداشت کرد که نوشته های اکدی و آرامی بیرون از بیستون از یک نسخه مادر رونویسی و ویرایش شده بودند که آنها چنین هستند.

۱- سخن داریوش در پایان بند ۷۰ ستون چهارم نسخه پارسی باستان بر دیواره کوه بیستون و

همچنین نوشته های همسان آن در نسخه ایلامی همان سنگنبشته

۲- بودن همانندی و هماهنگی هایی در این پاره نوشته های یافت شده

پیشتر درباره بخش نخست بند ۷۰ سنگنبشته بیستون سخن گفته شد. در پایان این بند داریوش افزود که رونوشتی را به کشورهای در فرمانش فرستاده است (در آوانگاری نوشته های پارسی باستان، روش خوانش اشمیت را بکار گرفته شده است).

: OP DB, Col. IV, 70, 91-92)

...pasāva ima dipiciṣam frāstāyam vispadā antar dahyāva kāra hamātaxšatā

...سپس این شیوه نگارش (form of writing) را به هر جایی به کشورها فرستادم. مردم (به کاربرد آن) کوشیدند.

: AE DB, Col. IV, 8-10

...meni ^htuppi.me amminnu ^vdayauš marrita hati.ma ^vu tinkiya ^vtaššupe sapiš

...سپس من همان نوشته را در میان همه کشورها فرستادم. مردم (نوشته ها) را رونوشت کردند.

در هر دو نوشته پارسی باستان و ایلامی از فرستادن یک نسخه از کارنامه داریوش (با هدف دیپلماتیک) سخن گفته شده است. در نسخه پارسی باستان، *ima dipiciçam* (این شیوه نگارش) با جمله ایلامی *suppi.me^h* *amminnu* (همان نوشته) یکسان بوده و هر دو به یک نوشته اشاره دارند. همچنین در پایان این بند داریوش می گوید که پس از آنکه این نسخه به سرزمین ها رسید مردم آنرا رو نویسی و کپی کردند، (OP: *kāra hamātaxšatā*) و (AE: *taššupe sapiš*)، از این گفته داریوش می توان چنین برداشت کرد:

نوشته ای که داریوش برای هدفهای دیپلماتیک فرستاد همان نوشته ای بود که یکبار در خط ۹۰-۸۹ بند ۷۰ نسخه پارسی باستان به آن اشاره شده و در آنجا او یک شیوه نوین نگارش را نیز معرفی نموده بود. (چول هیون بای). تفاوت برجسته میان *ima dipiciçam* در خط ۸۹ با *ima dipiciçam* در خط ۹۱ آن است که دومی با یک جمله برجسته شده است: *taya adam akunavam patišam ariyā* (که من بر ساختم، افزون بر این به آریایی). داریوش خود یک تفاوت آشکار را بر گفت: نخستین اشاره داریوش یک برگردان آرامی نوشته شده به دبیره آرامی و دومی نوشته ای به زبان پارسی باستان نوشته شده به دبیره آریایی، چنانچه: *ima dipiciçam...ariyā...carmā* این شیوه نگارش ... به آریایی... بر پوست) (چول هیون بای).

با این همه در این باره باید گفت که هنوز سخن فراوان بوده و نمی توان به دستاوردی آشکار دست یافت. چرا که با نگاه به بند ۷۰ نسخه پارسی باستان و سنجش آن با بند همسان آن در نسخه ایلامی می توان برداشتهایی دیگر را نیز داشت. در نسخه پارسی داریوش می گوید که «این شیوه نگارشی است که من بر ساختم/افزون بر این به آریایی...» (از خوانش اشمیت). اما در نسخه ایلامی سخن از «شیوه نوین نگارشی» نیست، در آن نسخه آورده شده «من نوشته ای دیگر به آریایی بر ساختم». این پرسش را باید پرسید که چرا در نسخه پارسی باستان از شیوه نوین نگارش سخن گفته اما در نسخه ایلامی در این باره سخنی نیست؟

در پیوستار همین بند از نسخه پارسی باستان می خوانیم که داریوش می گوید: «سپس/این شیوه نگارش را به هر جا به کشورها فرستادم، مردم به کاربرد آن کوشیدند». اما در نسخه ایلامی چنین نوشته شده است: «پس من همان نوشته را به همه کشورها فرستادم، مردم رونویسی کردند». این «همان نوشته» در نسخه ایلامی چیست و آیا «همان نوشته دیگر به آریایی» نمی توانست باشد؟! آیا آنچه که در بخش نخست نسخه پارسی باستان (بند ۷۰) گفته شده (یعنی «این شیوه نگارش») همان نسخه و دبیره میخی پارسی باستان نیست؟!

اکنون می توانیم با این گمانه زنی در یابیم که چرا در نسخه ایلامی، سخنی از «این شیوه نگارشی» نیست، چرا که این شیوه نگارش «نوشتن به دبیره میخی پارسی باستان» بوده و نیاز نبود که در دل آن بند ایلامی سخنی از شیوه نگارش (دبیره میخی پارسی باستان) گفته شود. با این همه این گمانه زنی من (ا. پریان) بوده و آرزو مندم در جستاری ویژه درباره آن سخن گفته و دیدگاههای گوناگون علمی را بررسی نمایم.

به باور چول هیون بای، همچنین داریوش در بند ۷۰ نسخه پارسی باستان گزارش می دهد که رونوشت دیپلماتیک کارنامه او پیشتر به همه کشورها فرستاده شده بود. بهتر بگوییم آن نوشته پیش از نوآوری دبیره میخی پارسی باستان به کشورها رسیده و از آن رونویسی شده بود. پس زمان نگارش نسخه سرچشمه برای فرستاده شدن به سرزمین ها را می توان همزمان با نگارش نسخه آریایی که سرچشمه نسخه های سه گانه کوه بغستان بود، دانست.

سوم اینکه هنگامیکه این نسخه به کشورها رسید، مردم آنجا (دبیران آن کشورها) از آن رو نوشت برداری کرده و به زبان و دبیره بومی خود رونویسی کردند. پس پاره نوشته های یافت شده، کپی هایی از این سرچشمه هستند که البته چول هیون بای آنرا آرامی می داند. این سرچشمه مادر اکنون از میان رفته است. زیرا بر پوست نوشته شده

بود. اینکه پیشنهاد می شود سر چشمه ای که به دیگر سرزمین ها فرستاده شد آرامی بوده است برای این است که مردم کشورهای در فرمان داریوش توانستند به خوبی از آن نسخه رو نویسی کرده و نیز زبان آرامی در شاهنشاهی هخامنشیان زبانی شناخته شده بود.

همچنین گواهی هایی، از یکپارچگی و همسانی میان پاره نوشته های یافت شده آرامی و اکدی پشتیبانی می کنند. گرین فیلد پورتن نسخه اکدی دیواره کوه بیستون (AA DB) را با پاره نوشته های یافت شده BE 3627 و OFA DB سنجیده و به این رسیده است که همسانی میان پاره نوشته های اکدی کشف شده در بابل (BE ۳۶۲۷) و پاره نوشته آرامی الفانتین (OFA DB) چنان نزدیک به یکدیگر است که نمی توان این همانندی ها را تصادفی دانست. گرین فیلد پورتن در این باره این دیدگاه را گفت که آنها دارای تفاوت های بسیار اندکی با یکدیگر بوده و نسخه هایی کوتاه و چکیده شده هستند. در این دو نسخه گرایش به این است که نام های جغرافیایی برای عملیاتی ها گوناگون و همچنین ویژگی های شورشیان، نوشته نشود. همانندی های این دو نوشته به این اشاره دارند که آنها از یک سرچشمه بر گرفته شده بودند. این سرچشمه می توانست نسخه ای به زبان و دبیره آرامی باشد که به باور من از همان سرچشمه آریایی رونویسی شده بود.

همچنین دو پاره نوشته کوتاه تر نیز یافت شده است، یکی به اکدی و دیگری و دیگری به آرامی Bab 41336 رونوشتی اکدی از کارنامه داریوش است که در کاخی در بابل و نزدیک به جایگاهی که نسخه BE 3627 یافت شد، پیدا شد. این نوشته بخشی از نسخه ای است که هم بر جلو و هم بر پشت یک ستون سنگی ایستاده تراشیده شده است. این نوشته نیز رونوشتی دیگر از آن سرچشمه دیپلماتیک است. Segal 62 نیز پاره نوشته ای به آرامی است که «وسلیوس» (Wesselius) یادآور شد بخشی از همان کارنامه داریوش است که در «ساکارا» (Saqqara) در مصر یافت شده است.

بخش هشتم: دستاورد ما از بررسی سنگنبشته بیستون

نوشته: امیری پریان

www.olderanian.blogspot.com

تابستان ۱۳۸۷

بایسته است در این بخش سخنی درباره بند ۷۰ (ستون چهارم) نسخه پارسی باستان سنگنبشته بیستون گویم.

*θāti Dārayavauš xšāyaθiya vašnā Auramazdāha ima dipiciçam taya adam
akunavam patişam ariyā utā pavastāyā utā carmā gçftam āhā patişamci
nāmanāfam akunavam patişam uvādātam akunavam utā niyapinθiya utā
patiyafraθiya mām paīšiyā mām pasāva ima dipiciçam frāstāyam vispadā
antar dahyāva kāra hamā taxšatā*

شوربختانه چند نویسه مهم از این بند با گذشت زمان ناخوانا شده است. مهم ترین آنها نویسه های در پیوند با واژه های هفتم (خط ۸۹) و واژه سی و سوم (خط ۹۱ و ۹۲) می باشد. آنچه که اکنون از نویسه های واژه خط ۸۹ دیده می شود، di-i-p-i-?-i-?-? است. یعنی نویسه های سوم، پنجم و ششم این واژه ناخوانا شده است. همچنین نویسه های واژه سی و سوم خط های ۹۱ و ۹۲ به سیمای di-i-p-i-?-?-?-m دیده شده که نویسه های پنجم تا هفتم آن ویران شده است.

ناخوانی نویسه های این واژه که در دوجای بند ۷۰ دیده می شود، کنکاشهای چندی را برانگیخت. زمانی رونالد کنت این واژه را di-i-p-i-ma-i-y یا dipimaiy بازسازی نمود که معنی این واژه بازسازی شده «نوشته» است. «ایلرس» (Eilers) زمانی دیگر آنرا di-i-p-i-vi-i-d-m خواند. اما رودیگر اشمیت با بررسی عکس های دقیقی که گرفته بود، تلاش کرد تا نشانه هایی از نویسه های میخی ناخوانا را بدست آورده واژه خط ۸۹ را di-i-p-i-(c)-i-(ç-m) و خط ۹۱ و ۹۲ را di-i-p-i-(c-i-ç)-m خواند که آوانگاری آن dipiciçam خواهد بود. بخش دوم این واژه -ciça یا همان «چهره، سیما یا فرم» است. پس واژه بازسازی شده اشمیت به معنی «سیمای نگارش» یا بهتر بگوییم «بیره» است. از آنجاییکه بررسی های اشمیت تازه ترین خوانش از سنگنبشته بیستون با بررسی عکس های دقیق گرفته شده است، در نوشتارهای پیشین خود در کندوکاو پیرامون سرچشمه های سنگنبشته بیستون و همچنین دیگر نوشتارها که در آن نویسه های میخی در پیوند با آن ناخوانا شده است، روش خوانش اشمیت را به دیگر خوانش ها در برگردان نویسه های میخی پارسی باستان ترجیح داده ایم.

نوشتارها و جستارها با بررسی پژوهشهای ارزشمند چول هیون بای در «ریشه یابی/ادبی در سنگنبشته داریوش در بیستون: گواهی های چند زبانی در امپراتوری پارسها» و همچنین دیگر سرچشمه های در پیوند با سنگنبشته بیستون به پایان رسید. آنچه که می توان در چند جستاری در این باره آوردیم کوتاه و چکیده گوییم چنین است:

جایگاه ویژه زبانی پارس در روزگار هخامنشیان، چند زبانی را از آغاز تاریخ فرمانروایی آنها بایسته نمود. برای نخستین بار در تاریخ دیرباز خاور نزدیک نوشته های چند زبانه در سنگنبشته ها پراکنده گشت. بیشتر نوشته های هخامنشیان به سه زبان پارسی باستان، ایلامی و اکدی هستند.

پس هنگامیکه داریوش فرمان داد تا سنگنبشته ای درباره کردارهای جنگیش بر دیواره کوه بیستون کنده شود، او ناچار بود دبیران برگردان کننده سخن او را بکار گیرد تا آنها بتوانند سخنان پارسی باستان او را به ایلامی (زبان اداری و دیرپای شوش) و آرامی (زبان دفتری و دیپلماسی) را برگردان نمایند. زیرا در آن هنگام شیوه نگارش پارسی باستان در گامهای نخستین نگارش کارنامه اش در بیستون، نوآوری نشده بود (چون هیون بای). پس هنگامیکه داریوش کارنامه اش را به پارسی باستان گفت دبیرانی آنها به ایلامی برگردان نمودند. نسخه ایلامی (برنامه های داریوش) و سپس نسخه AE DB در سوی راست پیکره ها افزوده شد. سپس نسخه اکدی همسان با نسخه ایلامی در بخش بندی بندها، در سوی چپ پیکره ها نوشته شد. در هنگام نگارش نسخه اکدی دبیرانی که این نسخه را می نوشتند، آگاهی هایی به کارنامه داریوش افزودند. آنها آمار کشته و دستگیر شدگان را آورده و نام ماهها را به سامی و نه ایرانی نوشته و همچنین شیوه آوانگاری مادی را در نامه های جغرافیایی به جای آوانگاری پارسی نگاشتند.

تنها در گام پایانی بود که نسخه پارسی باستان در زیر پیکره ها و همچنین به دو نسخه پیشین افزوده شد. نسخه پارسی باستان در برگیرنده دگرگونی های ویرایشی و ناهمسان با دو نسخه پیشین بوده ترتیب رویدادها در پیوند با جنگها و نه لشکرکشی ها، دگرگونی هایی در درون نوشته و نیز افزوده شدن بند ۷۰ که در آن داریوش گزارشی از نوآوری یک دبیره نوین داده و پخش نوشته به سراسر کشورهای در فرمان بود. در درستی سخن داریوش در این بند همین بسنده است که گفته شود که چهار پاره نوشته از کارنامه داریوش در کشورهای در فرمان او یافت شده است. دو تا به اکدی در بابل، یکی به آرامی در الفانتین و دیگری نیز به آرامی در ساکارا در مصر.

اکنون گامهای پی در پی تراش هر پیکره، نگارش نمایانگر هر پیکره را می دانیم. همچنین نسخه ای که در میان نسخه های دیگر برای زبانشناسی برجسته بوده را دریافته ایم. اما یافته های زبانشناسی درباره سنگنبشته بیستون ما را به پرسشی دیگر می کشاند و آن اینکه پیوند میان نسخه ها و نیز پیوند ادبی آنها چیست؟

یک دیدگاه ادبی، توانایی پژوهشگران را به این پیوند و یافتن نسخه های سرچشمه به چالش می کشاند. سه نسخه گوناگون بر دیواره کوه بیستون نوشته شده است: پارسی باستان، ایلامی و اکدی. افزون بر این پاره های یافت شده در بابل و نیز الفانتین نیز یافت شده است. یافته های نخستین باستان شناسی و برخی گواهی ها در نسخه ها یک دیدگاه را درباره پیوند میان نسخه ها بر زبانها آورده بود. اما دیدگاه چول هیون بای درباره چگونگی نگارش سنگنبشته بیستون و نیز نسخه های سرچشمه آن چنین است:

در یک گروه سه نسخه نوشته شده میخی بر دیواره بیستون از یک سرچشمه ادبی رونویسی و به فرمان داریوش بزرگ ویرایش گردید. در گروهی دیگر نسخه های یافت شده در بابل و الفانتین و ساکارا از سرچشمه ای دیگر به زبان و دبیره آرامی که با هدفهای دیپلماتیک و پراکنده شدن در کشورهای در فرمان نگاشته شد، رونویسی و ویرایش گردید که این دیدگاه البته با پرسشهایی همراه است؟ چرا نسخه آرامی و جایگاه نسخه آریایی کجا بود؟

این بود چند جستار برای شناساندن برجستگی و اهمیت سنگنبشته داریوش بزرگ در بیستون. این چند جستار به راستی راهی را در پیش روی ما گذاشت که بیشتر به این سنگنبشته بنگریم. نوشته های آنها بیشتر موشکافی کنیم و بویژه تلاش کنیم معنی بند ۷۰ ستون چهارم نسخه پارسی باستان را در این سنگنبشته دریابیم. سنگنبشته بیستون گنجینه ای است سرشار از واژه های کهن پارسی باستان، ایلامی و اکدی. همچنین واژه هایی به آوانگاری مادی در آن دیده شده که می تواند به یافتن پیوند آوایی میان زبانهای ایرانی کهن بسیار کمک نماید.

از آنجا که من سخت به این سنگنبشته وامدار هستم و برآنم که بیشتر درباره کوه بیستون و سنگنبشته آن بنویسم، جستار نوشته شده درباره چون هیون بای را که نگاهی ارزشمند به این سنگنبشته داشت به همراه جستارها و کتابهای دیگر برگزیدم. گرچه برخی از دیدگاههای این پژوهشگر فرهیخته بی پرسش نیست اما دست کم راهی را برای پژوهشهای زیانشناسی بیشتر در فراروی ما باز می کند. آرزو مندم که نوشتارهای پژوهشی بیشتر را در این باره و همچنین شناخت تاریخ و فرهنگ کهن این سرزمین آورده گامی هرچند ناچیز در راه پژوهشهای بیشتر بردارم.

سرچشمه های ما:

پیش از آوردن نام سرچشمه های این جستار بایسته است که از همسر مهربان و گرامیم که در نگارش این جستار به من کمک نموده و در کنارم بود بسیار سپاسگزاری نمایم. از برادر همسر که در سفر به بیستون و بررسی سنگنبشته در کنار و همراه من بود سراسر سپاسگذارم. عکس هایی که در این جستار درباره بیستون گذاشته شده همگی من با دوربین خودم از سنگنبشته بیستون گرفته ام. همچنین دوست فرهیخته ام جناب ج. بختیاری که با فرستادن کتاب لاتین اشمیت راهی را برای بررسی خود نویسه های میخی فراروی من گشود را نیز سپاس می گویم. این نوشتار در تابستان ۱۳۸۷ خورشیدی پس از دیدار من از بیستون نگاشته و نهایی گردیده و نسخه هایی از آن برای استادان دانشگاه ها و پژوهشگران فرستاده شد.

سرچشمه های پارسی

- ۱- کتیبه های هخامنشی؛ پیرلوکوک؛ برگردان: نازیلا خلخالی؛ زیر نظر دکتر ژاله آموزگار؛ نشر و پژوهش فروزان روز ۱۳۸۶
- ۲- پارسی باستان دستور زبان، متن، واژه نامه؛ رونالد کنت؛ برگردان: سعید عربان؛ انتشارات سازمان میراث فرهنگی ۱۳۸۴
- ۳- تاریخ امپراتوری هخامنشیان؛ پروفیسور پیربریان (از کوروش تا اسکندر)؛ جلد اول؛ برگردان: دکتر مهدی سمسار؛ انتشارات زریاب ۱۳۸۶

سرچشمه های لاتین

- 1- LITERARY STEMMA OF KING DARIUS'S (522-486 B.C.E) BISITUN INSCRIPTION: EVIDENCE OF THE PERSIAN EMPIRE'S MULTILINGUALISM; By: CHUL-HYUN BAE; Seoul National University; Korea Research Foundation Grant. KRF-2001-043-A000
- 2- THE SCULPTURES AND INSCRIPTION ON THE ROCK OF BEHISTUN IN PERSIA; PRINTED BY ORDER OF THE TRUSTEES; SOLD AT THE BRITISH MUSEUM; LONDON 1907
- 3- THE BISITUN INSCRIPTION OF DARIUS THE GREAT- OLD PERSIAN TEXT; BY: RODIGER SCHMITT; 1991 published on behalf of CORPUS INSCRIPTIONUM IRANICARUM by SCHOOL OF ORIENTAL AND AFRICAN STUDIES
- 4- F. H. Weissbach, Die keilinschriften der Achaemeniden (Leipzig: J. C. Hinrichsche Buchhandlung. 1911)
- 5- DOCUMENTATION OF THE DOCUMENTATIONS OF THE KING OF THE KINGS ; By: M. Zolfaghari & M. Malian; Amirkabir university of technology; Tehran; Iran
- 6- PHOTOGRAMMETRIC DOCUMENTATION AND ANALYSIS OF DARIUS' MONUMENT AT BISOTUN; By: M. Zolfaghari & N.N. Chegini & A. Malian; Amirkabir university of technology and university of Tehran; CIPA 2005 XX International Symposium, 26 September – 01 October, 2005, Torino, Italy